

# مبارزان کمونیست

(شماره ۶)

هجدهم اسفند ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و هفت

www.mobarez-k.com

Tel:0046707583441

K.mobarez@yahoo.se

سردبیر: اسد نودینیان

## اطلاعیه مبارزان کمونیست

بمناسبت هشت مارس، روز جهانی زن (۱۸ اسفند)!

صفحه ۲

یادداشت سردبیر



فرزاد کمانگر معلم محبوب را باید از حکم اعدام نجات داد

صفحه ۲

اسد نودینیان

## برگی از تاریخ!

همکاری اسلامیها با ارتش در مقابل کمونیست ها و مردم!

(خاطراتی از قیام بهمن ۱۳۵۷ در شهر مریوان، ماجرای ملحق شدن ارتش و خلع سلاح شهربانی) عبدالله کهنه پوشی (عبه) شیخ عزیز صفحه ۴

اعتصاب متحدانه مردم در مریوان ادامه دارد. چرا بستن مرز منجر به اعتصاب عمومی در شهر شد؟

صفحه ۳



نسان نودینیان

اعتصاب معلمان! جامعه میلیونی در آستانه تلاطم اجتماعی!

صفحه ۳



## ارزیابی از انشعابات و

مصاف های کمونیسم کارگری در ایران

قسمت چهارم

6 - حزب "باورهای مشترک" یا

تلاش مستمر برای انسجام و تحکیم اجتماعی کمونیسم! منصورحکمت با تشکیل اتحاد مبارزان کمونیست در سال 1357 تا زمان مرگش 13 تیرماه 1381، پرچمدار و رهبر جنبش کمونیستی در ایران بود. طی این مدت نتنها بمسائل متنوع سیاسی و اجتماعی در هر دوره ای جواب میداد، روش و سنت ها و دایره محدود و فرقه ای فعالیت سیاسی چپ سنتی ایران را در هم شکست و سنت و عرصه هایی جدیدی از فعالیت سیاسی را بر روی فعالین کمونیست گشود. در این فاصله زمانی، شاهد تغییر در اشکال بیان، تاکید بر بعضی جنبه ها در دوره های مختلف، دادن آرایش سیاسی و تشکیلاتی گوناگون به گرایش کمونیستی و سازمان آن متناسب با نیازهای مبارزه طبقاتی هستیم اما جهت و



مجید حسینی

خط اش همواره یکی است. شرط برخورد واقع بینانه به این تاریخ و تجربه، در گرو تغییر تمرکز فعلی ذهنیت ها بدور وقایع برجسته تشکیلاتی در این احزاب و گسترش تمرکز ذهنها به دوره های "روتین" و "متعارف" فعالیت م ح در آن احزابی است که ساخت. تنها از این طریق و با تعقیب ماجرا از این منظر دست یافتن به درک.....

صفحه ۶

سنت و فرهنگ ضد کمونیستی را طرد کنیم (در حاشیه جدل های اخیر احزاب چپ (پوریسیون))

مدتی است در میان احزاب چپ اپوزیسیون چه در برخورد به دانشجویان و کارگران و مردم و چه دربرخود به همدیگر و مخالفین خود از سنت و روش و فرهنگ سیاسی ایی استفاده میکنند که فرهنگ و سنت و روش جنبش کمونیستی نیست.....

یدی کریمی

ادامه در صفحه پنجم



اساس سوسیالیسم انسان است . سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است (منصور حکمت)

## ادامه از صفحه اول اطلاعیه مبارزان کمونست

بمناسبت هشت مارس،  
روز جهانی زن (۱۸ اسفند)!

روز هشت مارس را به همه زنان و به مردم آزادیخواه و برابری طلب دنیا تبریک میگوئیم. در شرایطی روز جهانی زن را جشن می گیریم که عواقب بحران اقتصادی نظام سرمایه داری، بازار آزاد، دموکراسی خواهی این نظام را مردم دنیا با جنگ، کشتار و ترور و گرانی و بیکاری و نا امنی و آینده تاریکی که در برابر زندگی مردم قرار داده اند تجربه کرده اند. رسانه های بورژوازی همزمان با بصدادر آوردن زنگ "خطر" باز گشت مارکس و بدیل او برای رهایی جامعه بشری، یکدوره جدید تعرض وسیع به دستاوردها و حقوق و آزادیهای مردم در سطح جهان را با سرکوب و اتکا بر سنت های کنسرواتیو و جنبش های ارتجاعی ملی و مذهبی و مخصوصا اسلامی را تدارک می بینند. در جریان این برنامه و استراتژی روند تقابل نیم بند با اسلام سیاسی، دارد جای خود را به ممانعت بیشتر با مذهب و حتی کنار آمدن با اسلام سیاسی قرار میدهد. در این ماجرا حقوق جهان شمول انسان، طبقه کارگر، کودکان و بویژه زنان و حقوق اجتماعی و سیاسی آنان مورد حمله مستقیم است. میخوانند سنگسار، قتل ناموسی، حجاب، تقدس خانواد و تمام اشکال ستم اجتماعی و خانوادگی بر زنان و نابرابری آنها با مردان را بعنوان امر عادی جلوه دهند.

شکی نیست که بر متن چنین اوضاعی جمهوری اسلامی فشار و حملات خود بر زنان را بیشتر میکند و در مقابل آن جنبش برابری طلبانه و مترقی زنان در ایران به مقاومت و اعتراض خود ادامه خواهد داد. کشمکش بین رژیم و جنبش رهایی زنان از هر گونه ستمی و مبارزه علیه آپارتاید جنسی با تظاهرات زنان در اسفند 57 شروع شد و این مبارزه در طول عمر جمهوری اسلامی بطور دائم ادامه داشته است.

مسئله زنان یکی از معضلات اصلی حکومت اسلامی و از جمله نیرومند ترین جنبشهای مترقی و مدرن در ایران است که هر روزه گله های حزب الله و خواهران زینب و نیروهای انتظامی را در خیابان و محل کار و دانشگاه و مدارس به جان آن می اندازند.

### زنان آزادیخواه!

جنبش برابری طلبی زنان در صحنه سیاست و اعتراضات انقلابی مردم در ایران تاریخا جایگاه مهم و تعیین کننده ای در تقویت مبارزه طبقاتی و اعتراض و اعتصابات داشته است. در آستانه 8 مارس امسال جامعه ایران دستخوش تحرك و اعتراض سیاسی در شکل اعتصابات در مراکز تولیدی توسط کارگران و اعتصابات گسترده معلمان است. می توان روز جهانی زن امسال را به سنگر تقویت جنبش برابری زنان و اعتصاب و اعتراضات کنونی تبدیل نمود.

فلاکت و نداری، تورم و بالا بودن خط فقر، زندگی و آینده مردم را بیش از هر دوره ای تیره و تار کرده است. با برگزاری مراسمهای وسیع و توده ای با سازماندهی مارشهای خیابانی و تجمعات، بار دیگر صدای امید و آرمان انسانی را در جامعه بدمید. جامعه ایران به صدای اعتراض جنبش برابری طلبی شما نیازمند است. باید روز هشت مارس را جشن گرفت و مردم را برای اجرای مراسم های بزرگ و عمومی در محلات، محل کار، کلاس درس و در خیابانها فراخوان داد. با گرمیادداشت این روز، با دفاع از برابری زن و مرد و با خواست پایان دادن به تبعیض و آپارتاید جنسی جنبش آزادی زنان را هر بیشتر تقویت کرد و گسترش داد. مردم در ایران حکومت ضد زن، حکومت قاتل و کشتارهای دسته جمعی زندانیان، حکومت سنگسار، حجاب، فقر و فحشا و اسلامی را نمی خواهند و این حکومت را باید سرنگون کرد.

**زنده باد هشت مارس، زنده باد آزادی و برابری مرگ بر جمهوری اسلامی مبارزان کمونست 28 فوریه 2008**

## مبارزان کمونست

### ادامه از صفحه اول

## فرزاد کمانگر معلم محبوب را باید از حکم اعدام نجات داد

بیش از دو سال و چند ماهی است فرزاد کمانگر معلم و فعال حقوق بشر را دستگیر و حکم اعدام وی را صادر نموده اند. تا کنون تلاشهای گسترده بین المللی، تلاشهای خانواده او و مردم مبارز کامپاران، نهادهای تشکلهای مختلف در داخل، رژیم را از به اجرا در آوردن حکم اعدام او باز داشته بود.

در هفته گذشته رژیم با انتقال وی بدون اطلاع به خانواده و وکیل مدافعش به بند 204 زندان رجایی شهر عملا جان او را در مخاطره اجرای حکم اعدام قرار داده است.

رژیم در شرایطی به چنین اقدامی دست زده است که با اعتصاب گسترده معلمان در سراسر ایران روبرو شد. اعتراضات دانشجویان و بخشهای مختلف کارگری و موج گسترده ای از دستگیرها ترس از اعدام فرزند را بیشتر نموده است.

جمهوری اسلامی با بکار بردن انواع تدابیر امنیتی و نظامی در مقابل اعتراضات برحق کارگران، معلمین و دانشجویان اقدام به روشهای جنایتکارانه زندان و تهدید به اعدام و فشارهای روحی و جسمی ایستاده است. حمایتی بین المللی در خارج از کشور، اعتراضات جوامع و نهادهای مختلف بین المللی در مقابل سرکوب و فشار به کارگران، دانشجویان و معلمین تا کنون به نتیجه کامل و کوتاه کردن دست مزدوران اسلامی از سر فعالین و رهبران اعتراضات مردم نرسیده است.

فرزاد را می خواهند اعدام کنند تا به اعتراض معلمان جوابی داده باشند. فرزند را می خواهند اعدام کنند چرا چون اعتراضات کارگران هر روزه در اشکال مختلف در جریان است. تا کارگران را بترسانند می خواهند اعتراضات دانشجویی را با ترس و رعب اعدام و زندان و شکنجه به شکست بکشاند.

### مردم مبارز!

باید فوری و با تمام امکان به یاری خانواده فرزند کمانگر

شتافت. باید از تجربه مردم مبارزه در سندج و کامپاران که با اقدامات پر شور خود علیه حکم اعدام فرزند کمانگر نمونه خوب و موثری را بدست دادند و با گسترش و سراسری کردن این حرکت امکان تحمیل عقب نشینی به جمهوری اسلامی را عملی نمود.

در خارج کشور باید تمام تلاشها را برای فشار سیاسی به رژیم اسلامی برای جلوگیری از اجرای این حکم بکار انداخت.

### سر دبیر

3 مارس 2009

متن زیر نامه فرزند کمانگر از زندان رجایی شهر است.

## آقای اژه ای، بگذار

### قلبم بتپد

ماههاست که در زندانم، زندانی که قرار بود اراده ام را، عشقم را و انسان بودنم را در هم بشکند. زندانی که باید آرام و رام میکرد چون "بره ای سر بره" ، ماههاست بندی زندانی هستم با دیوارهایی به بلندای تاریخ.

دیوارهایی که قرار بود فاصله ای باشد بین من و مردم که دوستشان دارم، بین من و کودکان سرزمین فاصله ای باشد تا ابدیت، اما من هر روز از درچه سلولم به دور دستها میرفتم و خود را در میان آنها و مثل آنها احساس می کردم و آنها نیز دردهای خود را در من زندانی میدیدند و زندان بین ما پیوندی عمیق تر از گذشته ایجاد نمود.

قرار بود تاریکی زندان معنای آفتاب و نور را از من بگیرد، اما در زندان من روئیدن بنقشه را در تاریکی و سکوت به نظاره نشستم.

قرار بود زندان مفهوم زمان و ارزش آن را در ذهنم به فراموشی بسپرد، اما من با لحظه ها در بیرون از زندان زندگی کرده ام و خود را دوباره به دنیا آورده ام برای انتخاب راهی نو.

و من نیز مانند زندانیان پیش از خود تحقیرها، توهینها و آزارها را ذره ذره، با همه وجود به جان خریدم تا شاید آخرین نفر باشم از نسل رنج کشیدگانی که تاریکی زندان را به شوق دیدار

سحر در دلشان زنده نگه داشته بودند.

اما روزی "محرابم" خواندند، می پنداشتند به جنگ "خدا" پشان رفته ام و طناب عدالتشان را بافتند تا سحرگاهی به زندگیم خاتمه دهند و از آن روز ناخواسته در انتظار اجرای حکم میباشم. اما امروز که قرار است زندگی را از من بگیرند با "عشق به هموعانم" تصمیم گرفته ام اعضای بدنم را به بیمارانی که مرگ من میتواند به آنها زندگی ببخشد هدیه کنم و قلبم را با همه ی "عشق ومهری" که در آن است به کودکی هدیه نمایم.

فرقی نمیکند که کجا باشد بر ساحل کارون یا دامنه سیلان یا در حاشیه ی کویر شرق و یا کودکی که طلوع خورشید را از زاگرس به نظاره می نشیند، فقط قلب یاغی و بیقرارم در سینه کودکی بتپد که یاغی تر از من آرزوهای کودکی را شب ها با ماه وستاره در میان بگذارد و آنها را چون شاهدهی بگیرد تا در بزرگسالی به رویاهای کودکی اش خیانت نکند، قلبم در سینه کسی بتپد که بیقرار کودکی باشد که شب سر گرسنه بر بالین نهاده اند و یاد "حامد" دانش آموز شانزده ساله شهر من را در قلبم زنده نگهدارم که نوشت "کوچکترین آرزویم هم در این زندگی برآورده نمیشود"

و خود را حلق آویز کرد بگذارید قلبم در سینه کسی بتپد مهم نیست با چه زبانی صحبت کند یا رنگ پوستش چه باشد فقط کودک کارگری باشد تا زبری دستان پینه بسته پدرش، شراره ی طغیانی دوباره در برابر نابرابریها را در قلبم زنده نگهدارد.

قلبم در سینه کودکی بتپد تا فردایی نه چندان دورمعلم روستایی کوچک شود و هر روز صبح بچه ها با لبخندی زیبا به پیشوازش بیایند و او را شریک همه ی شادی ها و بازیهای خود بنمایند شاید آن زمان کودکان طعم فقر و گرسنگی را ندانند و در نیای آنها واژه های "زندان" شکنجه، ستم و نابرابری" معنای نداشته باشد



ادامه از صفحه اول

**اعتصاب متحدانه مردم در میوان  
ادامه دارد.****چرا بستن مرز منجر به اعتصاب  
عمومی در شهر شد؟**

هنوز شهر بطور کامل تعطیل است. سه روز است هیچ فروشگاه‌های در شهر باز نیست، مردم تصمیم دارند تا روز جمعه اعتصاب یکپارچه خود را ادامه دهند، نمازخوانان می‌خواهند در نماز جمعه شرکت نکنند، مردم می‌خواهند بچه‌های خود را ب مدرسه نفرستند، اعتصاب را گسترش دهند و قرار است در روز جمعه مردم شهر در مورد اعتصاب و نحوه ادامه اعتراض در برابر بستن مرز توسط رژیم تصمیم بگیرند.

این اعتصاب سه روزه از روز دوم مارس 2008 در اعتراض به بستن مرز و جلوگیری از کار و داد و ستد مردم با تجمع در چهار راه شیرنگ و بدنبال آن راهپیمایی بطرف فرمانداری و طرح خواسته‌های مردم آغاز شد. مقامات رژیم با تهدید و اعلام اینکه نیروهای نظامی دستور تیراندازی بطرف مردم را دارند و با وعده و وعید موفق به پراکنده کردن مردم در جلو فرمانداری شدند. رژیم نیروهای زیادی را وارد شهر کرده و در نقاط مختلف آن مستقر کرده و شهر کاملاً حالت حکومت نظامی بخود گرفته است.

روز اول اعتصاب، دوم مارس، مردم تا پاسی از شب در تجمعات و گروه دسته‌های مختلف در خیابانها و مکانهای عمومی دور هم جمع بودند و در مورد چگونگی بسر انجام رساندن این حرکت خود به بحث و تبادل نظر مشغول بودند.

بگذارید قلم در گوشه ای از این جهان پهناور تان بنید فقط مواظب باشی قلب انسانیست که ناگفته‌های بسیاری از مردم و سرزمینش را به همراه دارد از مردمی که تاریخشان سراسر رنج و اندوه و درد بوده است

بگذارید قلم در سینه ی کودکی بتپید تا صبحگاهی از گلوئی با زبان مادریم فریاد برارم:

"من ده مه و ی بیمه بابیه

خوشه ویستی مروف به رم

بو گشت سوچی نه م دنیاییه "

معنی شعر: می خواهم نسیمی شوم

و "پیام عشق به انسانها" را به همه جای

این زمین پهناور ببرم.

فرزاد کمانگر

بند بیماران عفونی، زندان رجایی شهر

کرج

مورخ 8/10/87

روز دوم شهر و خیابانهای آن تماما خالی بود. امروز 4 مارس، روز سوم اعتصاب، شهر همچنان بطور کامل تعطیل است و در خیابا نه‌ای آن نیروهای مزدور رژیم به گشت زنی مشغولند و هر تجمع چند نفره را بهم میزنند.

بستن مرز بازرگانی "باشماخ" با عراق در ادامه محدودیتهایی است که از چندین ماه قبل جمهوری اسلامی با کندن کانالهای عمیق، کشیدن سیم خار دار، نصب برج های دیده بانی شدت دادن به گشت زنی شبانه روزی نیروهای نظامی برای جلوگیری از کار کاسبکاران، کارگران و کسانیکه از طریق کار شاق و پر از خطر کوله بار زندگی بخور و نمیری برای خانواده اشان تامین میکنند. با بستن مرز راه برگشت تعداد زیادی به ایران که از قبل به آنسوی مرز رفته بودند بسته میشود. این تعداد در هنگام بازگشت ننتها اجناس آنها توسط مامورین دولتی غارت میشود، اسب و قاطر آنها را به گلوله می بندند و به ضرب شتم و اهانت آنها می پردازند.

جمهوری اسلامی مرز "باشماخ" را بکلی نبسته است. رژیم خیال دارد این مرز را بر روی ده ها هزار نفر از مردم شهر، کاسبکاران، کارگران و مردم تنگدست و زحمتکشی که هر یک بخوی از این طریق در آمدی دارند ببندد. دولت اینکار را میکند تا این خط بازرگانی را برای تعداد انگشت شماری از سرمایه داران بزرگ و صاحب نفوذ و پارتی و همکاران نیروهای امنیتی و اطلاعاتی خود باز بگذارد. هم اکنون این تعداد روزانه ده ها کامیون از اجناس را در حمایت مزدوران رژیم به آنسوی مرز میبرند و با اجناس دیگری به ایران بر میگردند. کار و کاسبی مردم زحمتکش را که به قیمت بخطر انداختن جان شان تمام میشود کار "قاچاق" نام میگذارند و حیف میل بی حد و حصر سرمایه داران و چپاول کاربدستان دولتی را کار "قانونی".

**چرا بستن مرز شهر میوان را به  
تعطیلی و اعتصاب عمومی و یکپارچه  
کشانده است؟**

مرز تجارتی "باشماخ" شهر میوان را از صورت یک شهر مرزی و بن بست به یک مرکز بازرگانی بزرگ که یک سر آن به عراق و ترکیه و سوریه و سر دیگر آن به ایران و کویت و دویبی و حتی ژاپن وصل است، تبدیل کرده است. نزدیک به 20 سال است این وضعیت در این شهر هست و مردم کار و برنامه های زندگی و اقتصادی خود را بر این مبنا سازمان داده اند و بستن مرز اتفاق ساده ای برای آنها نیست و نمی توانند بسادگی به آن تن دهند. در

اینمدت جمعیت شهر بشدت بالا رفته، شهر بزرگ شده و مغازه ها و پاساژهای زیادی در آن ساخته شده است. این وضعیت به اضافه موقعیت جغرافیایی میوان و دریاچه زیبای آن "زربار" باعث جلب تجار و توریست از سرتاسر ایران به این شهر شده است. از این طریق بازار کار و کاسبی برای رستورانها، هتلها، مغازه داران، راننده تاکسیها، ترمینالهای مسافربری، کارگران و کشاورزان پیدا شده است. بستن مرز به زندگی و کار عامه مردم شهر و روستا در این منطقه ضربه زده و اعتصاب کنونی منافع عمومی طبقات و اقشار مختلف مردم را نمایندگی میکند. اما در صورتیکه دولت بتواند چنین برنامه ای را به پیش ببرد عواقب وخیم و بیشترین فشار اقتصادی ناشی از آن یقه خانواده های کارگری و مردم زحمتکش و تنگدست را میگیرد.

راهی که مردم انتخاب کرده اند، تنها راه به عقب راندن رژیم از این اقدام است. مردم باید از طریق ادامه اعتصاب و گسترش آن امکان پیروزی خود در این رو در رویی را به میزان زیادی بالا ببرند. همانطوریکه خود اعلام کرده اند مردم شهر و روستا می توانند با نفرستادن بچه های به مدرسه دامنه و قدرت اعتصاب خود را بالا ببرند. ادامه اعتصاب تنها راه رسیدن به خواسته است باید محکم بر روی آن ایستاد.

**مبارزان کمونیست  
4 مارس 2008**

ادامه از صفحه اول

**اعتصاب معلمان! جامعه  
میلیونی در آستانه تلاطم  
اجتماعی!**

اعتصاب سراسری معلمان، در تهران، خمینی شهر، اردبیل، اهواز، شیراز، ارومیه، مهاباد، پیرانشهر و کرمان از ۴ اسفند، شروع شده است.

تحرك وسیع و پردامنه ای در زمینه های مختلف در میان معلمان در شکل سراسری ایجاد شده، که در شرایط کنونی از موقعیت ویژه و فوق العاده ای برخوردار است. اعتصاب معلمان در مراکز مهم از جمله تهران و دیگر شهرهای بزرگ و کلیدی میروند جامعه میلیونی فرهنگیان در ایران را وارد دوره جدیدی از خود آگاهی سیاسی، مبارزاتی و اعتراضی بکند. تا کنون در این رابطه مسائل و نکات مهمی در چارچوب اعتصابات معلمان و تحرکات سیاسی آنها در شکل نوشتاری و پلمیکی مطرح شده است. با ابعاد و شکل اعتراضی که اعتصابات ایندوره

معلمان که از ۴ اسفند بشکل گسترده ای شروع شده، جامعه ایران وارد دوره جدیدی از تلاطم سیاسی، اعتراض و مبارزات جدی میشود که اساسا با اعتراضات و مبارزات دوره های گذشته دارای تفاوتی پایه ای و اساسی است.

اولین ویژگی اعتراضات کنونی رودر روی معلمان با دولت احمدی نژاد و سیاستهای اقتصادی و عوامفریبانه دولت کنونی است. احمدی نژاد روز ۳۰ بهمن از تلویزیون قول اجرای نظام هماهنگ پرداخت ها را داد. و متعاقبا کانون صنفی معلمان در بیانیه ای تصمیم جلسه کانون را بشکل زیر به اطلاع معلمان سراسر کشور رساند " امروز جلسه ی فوق العاده ی کانون صنفی معلمان ایران پیرامون سخنان آقای رئیس جمهور و بیانیه ی 5 اسفند تشکیل گردید. گفتنی است با توجه به مهلت اعلام شده در متن بیانیه ( 30 / 11 ) رئیس جمهور در فرصت یاد شده در صدا و سیما ظاهر شد و به خواسته ی معلمان در مورد اعلام شفاف اجرای قانون مدیریت خدمات کشوری تن داد." و لغو اعتصاب سراسری را اعلام کرد. علیرغم اعلام لغو اعتصاب توسط کانون صنفی معلمان، معلمان به وعده های احمدی نژاد و تاکیدات سازشکارانه و توهم برانگیز کانون صنفی معلمان اعتماد نکرده و دست به اعتصاب زدند. مساله مهم این است، علیرغم اینکه اعتصابات معلمان در چه ابعادی در سطح سراسری گسترده شود، و به چه میزان از اقبال حمایت و پشتیبانی معلمان سراسر کشور برخوردار شود، اعلام اعتصاب در ۴ و ۵ اسفند و تعطیلی مدارس و نفس اعتصاب در تعداد زیادی از مراکز تحصیلی در تهران، اردبیل، شیراز، اهواز و خمینی شهر جواب محکم و اعتراضی محکم به وعده های پوچ احمدی نژاد است و هم اینکه جوابی سیاسی و عملی به سازشکاری و توهمات صنفی - کانونی، کانون معلمان است. معلمان در این اعتصاب عملا سدهای يك سازشکاری و توهم صنفی را کنار گذاشتند که مدت‌های مدیدی است در چارچوب تصمیمات این کانون خود را محبوس و از ابتکار عمل سیاسی و اعتراضی رادیکال فاصله گرفته بودند. اهمیت دیگر و فوری این اعتصاب دامن زدن به مباحث و نظراتی است که اینروزها در وب سایتیهای کانون صنفی معلمان توسط تعداد قابل توجهی از آنها پیرامون وضعیت کنونی جامعه ایران، اعتصابات سراسری معلمان و درستی و نادرستی عبور از بیانیه سازشکارانه

کانون پیرامون لغو اعتصابات سراسری معلمان، وجود دارد.

اعلام اعتصاب سراسری معلمان، اگر با موانع سازشکارانه کانون صنفی معلمان روبرو نمیشد، جامعه ایران را در موقعیت پر تلاطم سیاسی قرار میداد. جامعه معترض ایران به اعتصابات سراسری و کلاسیک از نوع اعتصابات کارگری و معلمان نیازمند است. زرمزه اعتصابات سراسری، اعلام هبستگی با معلمان، و آماده شدن بخش وسیعی از کارگران و شهروندان جامعه برای وارد شدن به اعتصابات گسترده همراه معلمان، روح تازه و دوره ای جدید از فضای سیاسی و اعتراضی در ایران را در مقابل جمهوری اسلامی باز میکند. شروع اعتصابات کنونی در تهران و سایر شهرها فضای امیدواری به دور جدیدی از اعتراضات گسترده در جامعه را نوید میدهد. و خود سر آغاز شروع اعتصابات سراسری تر در میان طبقه کارگر و معلمان و کارمندان و سایر اقشار اجتماعی است که اینروزها در اقصی نقاط ایران در اشکال مختلف در حال اعتراض و مبارزات دائمی هستند.

از طرح بودجه سال ۸۸ پیداست که سال آینده، سال ۱۳۸۸، سال دامن زدن به فقر و فلاکت بیشتر جامعه میلیونی مردم در ایران است. در حالی که احمدی نژاد در ارتباط با بودجه سال ۸۸ چند روز قبل از تلویزیون اعلام میکند که "بودجه ما مطلقاً کسری ندارد"، احمد توکلی رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس کسری بودجه را بیش از ۴۰ هزار میلیارد تومان تخمین می‌زند. رقم ۴۰ هزار میلیارد تومانی که از زبان یک کارشناس اقتصادی جمهوری اسلامی بیان میشود که خود همراه دولت و حاکمیتش در بی‌خانمان کردن و فقر و فلاکت آن جامعه سالهای سال است، نقش دارد، بیان یک واقعیت عظیمتر از نابسامانی اقتصادی و نقشه ای برای فقر و فلاکت و حمله به معیشت کارگران و اقشار زحمتکش جامعه از جمله معلمان است. با تصویب لایحه بودجه سال ۸۸ اجناس روزمره و پایه ای سفره مردم رو به گرانی بیشتر می‌رود و نرخ بنزین و گازوئیل و گاز هم از دو برابر بیشتر میشود. شروع سال ۸۸ خود سر آغاز دوره جدیدی از شرایط نامناسب تر است. با وجود مشکلات پایه ای اقتصادی معلمان چاره ای جز اعتراض و مبارزه ندارند. طرح مطالبات پایه ای از جمله افزایش حقوق برای یک زندگی انسانی، اجرای طرح نظام هماهنگ حقوقها، استخدام معلمان حق التدریس، پرداخت همه طلبهای معلمان اعم از معلمان بازنشسته و رسمی و حق التدریس، حل معضل مسکن، درمان و بهداشت رایگان، حق تشکّل و اعتصاب، آزادی فرزند کمانگر، لغو همه احکامی که علیه معلمان صادر شده است

و پایان دادن به پرونده سازی علیه معلمان بخشی از خواستههای معلمان است که در سالهای گذشته به عناوین مختلف از جانب معلمان در اعتصابات و تجمعات و بیانیه های آنها فریاد زده شده است.

در کنار پافشاری بر مطالبات و خواستههای کنونی، و تداوم اعتراضات و اعتصابات، پایان دادن به رابطه کانون معلمان با معلمان و اعتراضات دوره اخیر از اهمیت مهم و ویژه ای برخوردار است. هر درجه از حفظ وضعیت کنونی، دنباله روی از کانون صنفی معلمان که اکنون به ستون لانسه کردن سیاستهای دولت احمدی نژاد تبدیل شده، به معنی تن دادن به وضع موجود است. باید در مقابل سازش و سنگ اندازیهای عناصر کانون معلمان قاطعانه ایستاد. عناصر زیادی از

اعضای کانون معلمان با شروع زرمزه اعتصاب و اعلام آمادگی معلمان برای اعتصاب، تلاش کرده اند که اعتصابات ۵ اسفند را به مساله انتخابات ریاست جمهوری ربط دهند، و عملاً با این ترند موانع سیاسی و افکارسازي منفي در میان معلمان برای عدم ترغیب به شرکت در اعتصاب ایجاد کنند. خنثی سازی و ایجاد فضای متحد و هم دل برای تحقق خواستههای معلمان در مقابل فضای کنونی کار معلمان آگاه و مبارزی است که قاطعانه در مقابل فضای کنونی ایستاده اند.

هم اکنون بیش از یک میلیون معلم در ایران وجود دارند. اکثریت قریب به اتفاق معلمین ما، از دانش سیاسی بالا و تجارب ارزنده ای در سالهای گذشته و در سالهای قبل از قیام ۵۷ برخوردار هستند. نقش یک سازمان و شبکه رادیکال و مبارز از معلمان که خواست بیش از یک میلیون معلم را بشکل سراسری نمایندگی کند، بموقع در مورد مسائل جامعه معلمان خبر رسانی بکند، برای سازماندهی رادیکال اعتراضات و اعتصابات بموقع اقدام نماید، در دوره اخیر مهم و حیاتی است. یک نکته قابل تاکید هم عبور از کانون صنفی معلمان است. با شروع اعتصابات ۴ و ۵ اسفند این عبور و نقش سازنده سازماندهندگان یک اعتراض رادیکال برای تحقق خواستههای معلمین از همین امروز روشن است. چاره دوره کنونی در سازماندهی اعتراضات رادیکالی است که بتواند، نارضایتیهای جامعه میلیونی معلمین را نمایندگی کند. راه سخت و نسبتاً دشواری در دوره آتی اعتراضات معلمان در راه است. اما قدمهای بسیار مهم و جدی برای رسیدن به دوره آتی و جلب اعتماد میلیونی معلمان، برداشته شده است. فراخوان و عملی کردن اعتصابات ۴ و ۵ اسفند و عدم اعتماد به

رژیم جنایتکار اسلامی و نه به بیانیه کانون معلمان مبنی بر لغو اعتصاب، آن گامهای مهمی هستند که برداشته شده اند.

مطالبات روشن و شفاف معلمان که در چند سال گذشته پرچم اعتراضات مبارزاتی در مقابل جمهوری اسلامی است، خواست و مطالبه اکثریت قریب به اتفاق جامعه است. معلمان در ایران تنها نیستند.

جامعه هفتاد میلیونی در ایران بخش تفکیک نشده از مدرسه و دانشگاه است.

به ادا يك ميليون معلم چندین میلیون حامی جدی از محصلین و خانواده هایشان در حمایت از معلمان و خواستههای آنان وجود دارند. نقطه قوت اعتراضات معلمان در حمایت توده ای مردم است.

**نسان نویدینیان**  
**فوریه ۲۰۰۹ (اسفند ۱۳۸۷)**

ادامه از صفحه اول  
**برگی از تاریخ!**  
**همکاری اسلامیها با ارتش در مقابل کمونیست ها و مردم!**  
**(خاطراتی از قیام بهمن ۱۳۵۷)**  
**در شهر میوان، ماجرای ملحق شدن ارتش و خلع سلاح شهریانی)**

در روز 21 بهمن در سطح شهر میوان شایع شد که ارتش قصد دارد از پادگان به شهر بیاید و به مردم ملحق شود. شایعه از طرف مکتب قرآن و طرفداران مفتی زاده پخش شده بود و این دارودسته ها در جریان قیام بطور مخفیانه با پادگان شهر در ارتباط بودند. همزمان با پخش این خبر تبلیغات وسیعی برای آماده کردن مردم و استقبال از ارتش برآه انداختند و میگفتند باید به استقبال ارتش برویم و سر بازان را گل باران کنیم.

جمعی زیادی از فعالین چپ و کمونیستهای شهر همان شب تشکیل جلسه ای دادیم تا در مورد این ماجرا و چگونگی برخورد به آن تصمیم گیری کنیم. نتیجه جلسه این شد که ما هم در این حرکت مردم شرکت فعال میکنیم و با توجه به اینکه مردم در حال قیام هستند و تا امروز همین ارتش از این مردم کشتار کرده و می خواهند با این تبلیغات و باگباران کردنش نسبت به آن در میان مردم توهم ایجاد کنند باید جلو این توهم پراکنی را گرفت و مهم تر اینکه مردم به اسلحه نیاز دارند .

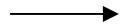
نکته ای کوتاه در مورد این جمع که در دنیای واقعی بخشی از جوانان چپ و فعالین کمونیست شهر بودند. قدرت و

نقوذ چپ در شهر میوان، هژمونی آن در جریان قیام تجربه بسیار جالب و خاطرات فراموش نشدنی یک دوره تاریخی مهم در مبارزات مردم این منطقه علیه نظام شاهنشاهی و ارتجاع محلی است.

با اتکا به حمایت توده ای از چپ در میوان و فضای انقلابی و رادیکال قیام، بطور واقعی در روزهای قیام فرصتهای زیادی بود که میتوانستیم با تصمیم های درست و بموقع خود فضای انقلابی شهر و حومه آن را گسترش و مستحکم تر کنیم. بر این اساس، قرار شد، در راه پیمایی که ظاهراً جماعت اسلامی مفتی زاده فراخوان دهنده آن بودند، شرکت کنیم. در فرصت مناسب بطور غافلگیرانه به داخل ماشینهای ارتش ببریم و شعار خلع سلاح آنها را بدهیم و اسلحه هایشان را از دستشان بگیریم. برای اجرای آن باید دوستان قابل اعتماد روابط پیرامونی مان را در مورد نقشه و چگونگی اجرای آن با خود همراه میکردیم. فردای آن روز بسرعت دست بکار شدیم و نیرو جمع کردیم. عصر همان روز از مرکز شهر و مسجد جامع همراه با جمعیتی از جوانان پر شور به سمت مسیر و به طرف پادگان براه افتادیم. جمعیت مرتب شعار میدادند وقتی از چهار راه میدان شیرنگ رد شدیم متوجه در گویی صحبت کردن و پچ و پچ طرفداران مفتی زاده و مکتب قرآنی های اسلامی طرفدارشان شدیم. آنها ازاینکه شعارهایشان از طرف شرکت کنندگان در آن حرکت تکرار نمی شود خطر را حدس زده بودند. متوجه شدند برنامه و خواست مردم در جهت آنها به پیش نمی رود و کنترلی بر اوضاع ندارند. از حال و هوای جمعیت و شعارها پیدا بود که نقشه آنها و گلباران کردن ارتش ممکن است به پیش نرود و اتفاق دیگری رخ دهد. هنوز تظاهرات به گرمی ادامه داشت که به ارتش خبر داده بودند که برنامه را بهم بزنند و بطرف شهر حرکت نکنند. همزمان به شرکت کنندگان در آن حرکت گفتند که ارتش برنامه آمدن بشهر را به روز دیگری موکول کرده است. با شنیدن این خبر جمعیت با سر دادن شعار به طرف شهر برگشت.

در کل این ما جرا رفیق فواد مصطفی سلطانی که همراه ما بود. او که همیشه با تصمیم گیری های بموقع و سریع اش مشهور بود در همان موقع پیشنهاد جدیدی را مطرح کرد و بصورت تک تک و در گویی به تعدادی گفت: نباید این نیروی پرشور و مصمم را دست خالی به شهر بر گردانیم و باید برویم شهریانی شهر را خلع سلاح کنیم. مسئله

شهریانی شهر را خلع سلاح کنیم. مسئله



اینکه چگونه جمعیت را به طرف شهر بانی که در مسیر راه بود هدایت کنیم، موضوع شد. باز هم از طرف فواد مشکل حل شد او گفت به بهانه سر کشی از زندانیان و طرح ملاقات و آزاد کردن آنها میشود این جمعیت را بطرف شهر بانی هدایت نمود. شعار ملاقات با زندانیان به محور و شعار اصلی جمعیت تبدیل شد و به طرف شهر بانی شهر حرکت کردیم. وقتی نزدیک شدیم دیدیم پاسبان ها همه مسلح و سنگر بندی کرده و در سنگرها آماده تیراندازی هستند و رئیس شهر بانی از در بیرون آمده و به طرف جدول آمد و در آنجا ایستاد و رو به جمعیت گفت اگر چنانچه از جدول که در چند متری پاسگاه پلیس بود بیشتر پیشروی کنید، فرمان تیر اندازی داده ام و بخاطر اینکه خون کسی ریخته نشود خواهشمندم اینور جدول نیائید. موضوع زندانی ها را مطرح کردیم و گفتیم: در سطح ایران حتی یک زندانی در زندانها نمانده، تنها در این شهر خراب شده ما نباشد. برای جوشاندن خشم جمعیت و سنگین کردن جرم و راضی کردن رئیس شهر بانی و همچنین متزلزل کردن پاسبانها گفتیم: در سطح شهر شایع شده که آنها را کشته اید و ما آمده ایم تا آنها را اگر چنانچه زنده هستند ملاقات کنیم. متعاقباً فرمانده شهر بانی وقتی اتهام را سنگین احساس کرد و آینده اش را در خطر دید تعادل روحی خود را از دست داد و با لکنت زبان به خواهش و تمنا افتاد و قبول کرد سه نفر بعنوان نماینده جمعیت به داخل حیاط شهر بانی بروند و زندانیها را ملاقات کنند. هنوز واقعاً من نمی دانم که آیا اصلاً زندانی وجود داشت یا فقط بهانه بود اما بهر حال سه نفر نماینده که یکی از آنها رفیق فواد بود با زرنگی و روش پیش بینی شده ای به داخل رفتند که رئیس را پشت سر خود انداخته و راه ورود باز گشت مجدد رئیس شهر بانی بداخل حیاط را سد کردند. جمعیت از این فرصت استفاده کرده و به طرف در ساختمان شهر بانی هجوم بردند. رئیس شهر بانی در میان مردم گیر کرد و ارتباط او با پاسبانها قطع شد و وقایع بقدری سریع بود که مجال تیراندازی را از پاسبانها گرفت. ابتکار چنین عکس العمل سریعی بیشتر از طرف تعدادی که از ماجرا خبر داشتند انجام گرفت و نگران آن بودیم نکند توطئه ای در کار باشد و فواد هم به سرنوشت محمد حسین کریمی که در چنین ماجرائی و در جریان خلع سلاح شهر بانی سقر جان باخت دچار شود. این حرکت نیروی کل جمعیت را برای خلع سلاح شهر بانی بحرکت انداخت. درهجوم اول حیاط شهر بانی پر از جمعیت شد، فورا تعدادی از پله ها بالا رفتیم وقتی معلوم شد مجال هر نوع تحرک را عملاً از آنها گرفته ایم، فواد روی پله ای رفت و شعار (نه سلحه

هی مله ته) اسلحه مال ملت است، را سر داد فورا اولین اسلحه را من از دست پاسبانی گرفتم و خلع سلاح شروع شد. سپس تمام پرسنل را خلع سلاح کردیم. در این ماجرا تعدادی از مردم با کلت کمری مسلح بودند و تعدادی هم پیشنهاد کردند که در اطراف شهر بانی سنگر بگیرند و اگر آنها تیر اندازی کردند نیروی مسلح ما هم متقابلاً تیر اندازی کنند. اما ماجرا آنقدر هشیارانه و سریع پیش رفت که چنین اتفاقی رخ نداد. درحین خلع سلاح و تسخیر شهر بانی یک نوع سازماندهی خود بخودی شکل گرفت که هر فرد و گروهی به دنبال اسناد و وسائل مورد علاقه خود و به دست آوردنش بودند. در این ماجرا طرفداران مفتی زاده و مکتب قران و طرفداران گروه های اسلامی وقتی دیدند که برای ریش آمده اند اما سبیل را هم باخته اند و کار از گلباران ارتش به خلع سلاح شهر بانی ختم شد، عصبانی و سر افکنده بودند. اتفاقی که آنها نه تنها نمیخواستند چنین بشود، حتی پیاده نظام و سپاهی لشکر آن شده بودند، هاج واج و خشمگین نظاره گر اوضاع بودند اما کاری از دستشان ساخته نبود. هنگامی که من اسلحه را از دست پاسبانی گرفتم و به قصد محافظت از جمعیت خواستم از در خارج شوم و سنگر بگیرم گروهی از آنها به طرف من هجوم آوردند خواستند اسلحه را از دستم بگیرند. درگیری بین من و آنها شروع و من باکلت کمری ام آنها را تهدید کردم اما کوتاه نیامدند و به هر شکلی می خواستند اسلحه به دست کمونیستها نرفتند. در این گیر و دار رفقای خودمان متوجه شدند و به آنها حمله کردند. یکی از آنها به من آویزان شده بود و کوتاه نمی آمد یکی از رفقایمان انگشت شصت فرد مفتی زاده ای را گرفت و آنقدر فشار داد تا انگشتش شکست و یک سیلی محکم به او زد ماجرا تمام شد. بدین ترتیب اولین اقدامات آنها در حمایت از ارتش و اسلامیه با اقدام انقلابی مردم شهر، با ناکامی و شکست مواجه گردید و دست از پادراز تر به خانه هایشان باز گشتند. نا گفته نماند رفیقی که این اقدام جسورانه را انجام داد اکنون در اروپاست و هیچ ملاحظه ای برای آوردن اسمش نیست فقط شاید خودش راضی نباشد اسمش آورده شود. متعاقباً ما اسلحه های بدست آمده را به دهقانان دارسیران که از طرف مالکین مورد تهدید بودند دادیم تا از خود محافظت کنند.

**عبداله کهنه پوشی (شیخ عزیز)**  
27 فوریه 2008

### ادامه از صفحه اول سنت و فرهنگ ضد کمونیستی را طرد کنیم

#### (در حاشیه جدل های اخیر احزاب چپ اپوریسیون)

بلکه فرهنگ و سنت جنبش های طبقات دیگر است. اگر تاریخ احزاب چپ را بررسی کنیم در دوره های که کمونیسم و حزبش در صحنه سیاست جامعه حضور دارند، نقش ایفاء می کنند و تاثیر گذارند، این فرهنگ سیاسی به حاشیه می رود و زمانیکه در صحنه سیاست کمونیسم تحزب یافته حضور ندارد، این فرهنگ میداندار می شود. امروز میدانداری این فرهنگ به دلیل نبودن کمونیسم قدرتمند و تاثیر گذار در صحنه سیاست ایران است. توهین، افترا، اتهام، پرونده سازی، منتسب کردن کارگران، دانشجویان و مخالفین خود به این دولت و آن دولت و به این حزب و آن حزب، روش و سنت و ابزار طبقات حاکم در طول تاریخ بشر برای تحمیل و سرکوب و خفه کردن توده مردم معترض و مخالفین خود بوده است. طبقات دارا و در قدرت همیشه سعی و تلاش کرده اند که این سنت رابه فرهنگ کل جامعه تبدیل کنند و ما امروز در تمام جوامع بورژوازی در دنیا شاهد این فرهنگ و این سنت ضد حرمت و آزادی انسان ها از طرف دولت ها و احزاب و جنبش های بورژوازی بر علیه کارگران و مردم معترض و مخالفین این دولت ها هستیم فراخوان مورخه 29 ژانویه 2009 دفتر سیاسی حزب حکمیتست به صفوف کومه له و هیاهو و جنجالی که حول آن براه انداخت گامی فراتر از سطح موجود در میان جریانات چپ ایران و باد زدن این فرهنگ ضد کمونیستی است. این سنت و روش در برخورد به مخالفین در میان احزاب و سازمانهای چپ در دنیا بطور عام و در ایران بطور خاص سابقه طولانی پشت سر دارد.

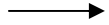
بعد از شکست انقلاب اکتبر در سال 1924 و از صحنه خارج شدن کمونیسم در جامعه شوروی کم کم این فرهنگ سیاسی در حزب کمونیست روسیه رواج پیدا می کند و با استفاده از این روش در دوران حاکمیت حزب کمونیست روسیه به رهبری استالین هزاران انسان کمونیست و آزادیخواه در این کشور و سایر کشورهای وابسته به شوروی به خاطر مخالفتشان به اعدام، شکنجه، زندانهای طولانی و اردوگاههای کار اجباری محکوم شدند. این سنت بعد از شکست این انقلاب به فرهنگ احزاب و سازمانهای چپ و غیر کمونیستی در دنیا تبدیل گردید. پرچمداران سنت و فرهنگ در چپ

ایران حزب توده بود که تشکیل و الهامش را از حزب کمونیست شوروی گرفته بود و بعدا هم در سازمانهای دیگر چپ در ایران اشاعه پیدا کرد و به یک سنت و فرهنگ سیاسی در میان آنها تبدیل گردید.

بعد از انقلاب 57 و بوجود آمدن فضای آزاد در جامعه ایران و علنی شدن احزاب و سازمانهای چپ برای مدتی ما شاهد بکار بردن این روش و فرهنگ در میان این احزاب و سازمانها در برخورد به مخالفین شان هستیم. در این دوره با به میدان آمدن کمونیسم قدرتمند زیرا لوای مارکسیسم انقلابی در صحنه سیاست ایران و تشکیل حزب کمونیست ایران این فرهنگ به حاشیه رانده می شود. بعد از بی تاثیری حزب کمونیست ایران تحت پرچم مارکسیسم انقلابی، نقد اجتماعی جنبش کمونیسم کارگری از مارکسیسم انقلابی و شروع اختلافات درون حزب کمونیست ایران و جدا شدن کمونیسم کارگری از این حزب و فروپاشی بلوک شرق و شروع حمله جهانی بورژوازی به کمونیسم این روش و فرهنگ سیاسی در میان حزب کمونیست ایران و کومه له بر علیه کمونیسم کارگری و منصور حکمت به مدت کوتاهی به میدان آمد. با قدرتمند شدن حزب کمونیسم کارگری ایران، تبدیل شدن این حزب به بستر چپ و کمونیسم در ایران، با تدوین برنامه یک دنیای بهتر، کلا با فضای سیاسی که این حزب با سنت و روش خود در میان جریانات چپ بوجود آورده بود، فرهنگ چپ سنتی و اتهام زنی و پرونده سازی زیر تعرض سیاسی قرار و این فرهنگ سیاسی باز هم به حاشیه رفت.

بعد از کنگره دوم حزب کمونیسم کارگری ایران و کافی نبودن برنامه و تئوری تشکیلات برای تاثیر گذاری در صحنه سیاست ایران، در این کنگره استراتژی یک حزب کمونیستی و تاثیر گذار در جامعه " استراتژی حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه" تدوین گردید. با تدوین این استراتژی تعدادی از کادرها و اعضای حزب در مخالفت به " اصطلاح" آنها با این بحث و همچنین افراد منفردی از چپ های 57 در برخورد به حزب کمونیسم کارگری ایران و منصور حکمت دوباره این روش و فرهنگ را به میدان آوردند. باز هم رشد سریع حزب منصور حکمت بدنبال ماجرای مستعفیون و قدرتمند شدن هر چه بیشتر حزب کمونیسم کارگری با استراتژی کمونیستی در صحنه سیاست ایران این روش و فرهنگ سیاسی را دوباره به حاشیه راند.





### ادامه از صفحه اول ارزیابی از انشعابات و مصاف های کمونیسم کارگری در ایران

واقعی و همه جانبه از همین وقایع برجسته و جدل دائمی و مستمر بین گرایشات در حزب کمونیست ایران و کومه له کامل میگردد. فایده دیگر این متد برخورد به آن تاریخ، دیدن نقش و ابعاد تلاش منصور حکمت، تفاوت او با بقیه، نقش کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، کمیته مرکزی کومه له، کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران و بالاخره نقش افراد در این پروسه طولانی است. سهمی که افراد در آن تاریخ دارند موجب بی علاقمندی امروز آنها و احزاب مربوطه اشان به آن دوران است. هر چند با دقت در هر تک موردی از اختلافات و رویدادهای بزرگ در آن احزاب سر نخ های کل ماجرا پیدا است، اما توجه بر دورانی که ظاهرا "اختلاف"ی در بین نبوده و باورهایمان "مشترک" بود ضروری است. چون این تاریخ صرفا مربوط به گذشته نیست و هنوز ادامه دارد و مورد نزاع است. این طریقه نگاه به گذشته به امروز وصل است و کار ما را در تشخیص جایگاه سیاسی احزاب فعلی، دوستی و دشمنی بین آنها و هم چنین افراد از عبدالله مهندی و عمر ایلیخان زاده و شعیب ذکریایی و ابراهیم علیزاده و رضا مقدم و ایرج آذرین گرفته تا کورش مدرسی و حمید تقوایی و غیره برای ما ساده تر میکند. بخشی از اینها با کل آن تاریخ دشمنی دارند، بخش دیگر با قسمت عمده آن و در مقابل اینها کمونیستها همه آن تاریخ را از آن خود میدانند.

انتقال دادن کشمکش گرایشات درون حزب کمونیست ایران، شروع اختلافات در آن به زمان هایی که اختلافات بالا گرفته و قطبی شده بود، از جمله به کنگره سوم حزب، یا محدود کردنش به اولین تحرک راست ناسیونالیست کرد توسط کمیته رهبری کومه له و یا تشکیل فراکسیون کمونیسم کارگری و مباحث مشهور به چپ و راست در کومه له میتواند بشدت گمراه کننده باشد. به کار گرفتن این روش اهرمی است در جعل کردن کمونیسم منصور حکمت و تاریخ حزبی که ساخت. امروزه هر حزبی برای تعقیب منافع خود به گوشه ای از آن تاریخ می چسبد. اصل مطلب این است که همگام با جعل آن تاریخ به این شیوه، خطوط دیگر و نوع دیگری از کمونیسم را جلو می آورند. این ماجرای است که این احزاب را بحرکت در آورده و برایش کار میکنند و کادر میسازند. ایستادگی در مقابل این روند با نوشتن و گفتن حقایق و چنین یاد آوریهای مقدر

بعد از مرگ منصور حکمت و بدست نگرستن پرچم و متد او و متلاشی شدن حزب کمونیسم کارگری و خارج شدن کمونیسم و حزب کمونیستی قدرتمند از صحنه سیاست ایران این فرهنگ سیاسی در احزاب منشعب شده از حزب منصور حکمت و حزب کمونیست ایران و سازمان اتحاد سوسیالیستی کارگری در برخورد به مخالفین خود دوباره به میدان آورده شد. بعد از سرکوب و دستگیری و شکنجه و زندانی کردن دانشجویان ازادیخواه و برابری طلب در 16 اردیبهشت گذشته بوسیله رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی این فرهنگ سیاسی در میان این احزاب اوج گرفت و با فراخوان دفتر سیاسی حزب حکمیت "سیاست و روش توده ایستی را در کومه له طرد کنید" و نوشته های رد و بدل شده کادرها و اعضای این حزب در مورد این فراخوان، پرچم این سنت و این فرهنگ ضد کمونیستی و ضد حرمت انسان بار دیگر اوج گرفت و حزب حکمیت پرچمدار این سنت شد و کومه له و حزب کمونیست کارگری ایران و جماعت ایراج آذرین و رضا مقدم را پشت سر نهاد.

دلیل و علت دادن این فراخوان و کمپین حول آن از طرف حزب حکمیت هر چه باشد، یک زره از ماهیت ضد کمونیستی و مخرب این فرهنگ سیاسی که باعث آلوده کردن فضای سیاسی، بوجود آوردن فضای ترس و وحشت و بدبینی در میان احزاب و سازمانهای سیاسی در برخورد کردن به همدیگر و به جامعه می شود، کم نمی کند. باید این فرهنگ سیاسی از طرف تمام احزاب و سازمانهای سیاسی دربرخورد به مخالفین خود طرد گردد و بجای آن یک فرهنگ سیاسی مدرن گذاشته شود، که حرمت و آزادی انسان نقطه عزیمت و درس لوجه آن قرار گیرد.

این سنت و روش به نفع کمونیست ها، کارگران و مردم زحمتکش و آزادیخواهان نیست، بلکه به نفع دولت و احزاب طبقات حاکم می باشد که با توسل به این سنت و روش میخوانند مخالفین خود را که اکثر ازمیان کمونیست ها، کارگران و آزادیخواهان می باشند، خفه کنند و از میدان مبارزه بیرون کنند، تا صدای مخالفی در جامعه شنیده نشود. در مقابل این سنت و فرهنگ قاطعانه ایستاد و به آن تعرض کرد و آن را از محیط زندگی و مبارزه کمونیست ها و آزادیخواهان و مردم جامعه بیرون کرد و الگوی ازمناسبات و برخورد بین احزاب و سازمانها را به مردم و جامعه نشان داد که از آن درس و آموزش بگیرند، تا در زندگی و تلاش و مبارزه روزانه شان در مقابل بورژوازی و حکومتهای سرکوبگران استفاده کنند.

به انجام رساندن این امر و بوجود آوردن فضای امن برای هر مخالفی که بتواند نظرانش را بدون ترس و واهمه از اتهام و پرونده سازی و منتسب کردنش به این دولت و آن دولت بیان کند، در دست کمونیست ها و آزادیخواهان و درگرو بوجود آوردن یک صف قدرتمند کمونیستی و روشن بین با استراژی کمونیستی و تاثیر گذار در جامعه و در صحنه سیاست ایران می باشد.

یدی کریمی  
فوریه 2009

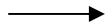
نیست و باید در مقابلش نیرو بسیج کرد و سنگر بندی نمود و حزب ساخت. به همانگونه ای که کومه له جدید دوست دارد سابقه و جدل گرایشات درونی در کومه له را منکر شود، شروع ماجرا را به تشکیل فراکسیون و جدایی گرایش کمونیسم کارگری در سال 1891 و مضحک تر از آن خطا را به شخص منصور حکمت نسبت دهد، احزاب موسوم به کمونیسم کارگری دقیقا به همان شیوه تفاوتها و جدل کمونیسم کارگری با چپ در حزب کمونیست ایران و چگونگی انعکاس تحولات سیاسی در حزب کمونیست کارگری دوره م ح را به سایه می اندازند. روش همه یکی است. تفاوت اینجا است، آنها ناسیونالیست کرد از نوع چپ آنند و اینها چپ جدید خرده بورژوا و رفرمیست. این احزاب به جای اینکه خطا را مستقیما به منصور حکمت ربط دهند، فعلا خود را ادامه دهنده خط او قلمداد میکنند و در رقابت بر سر آن بر سر هم می زنند. در نزد احزاب موسوم به کمونیسم کارگری، تردید ها، نوسانات افراد در مسیری که حزب کمونیست کارگری قدیم پیمود، وارونه میشود. ماندگاری در حزب، استغای تعدادی، صراحت یکی و سکوت دیگری به معیار تشخیص کمونیسم و غیر کمونیسم و حق از نا حق بدل میگردد. در حالیکه ماندگان امروزی از نظر سیاسی به رفتگان دیروزی ملحق شده اند و همه بگرد محوری می چرخند. ذهنها را محدود به مستعفیون آوریل 1999 میکنند تا ضعف و نظر واقعی تعدادی از ماندگان استتار گردد. دارند همین بلا را بر سر مباحث حزب و قدرت سیاسی، جمهوری سوسیالیستی، بحث سلبی و اثباتی، پلنوم چهارده و نامه 15 ژوئن 2001 " در باره پیامدهای بیماری" و ..... می آورند. سعی میشود کل ماجرا را به بعد از مرگ منصور حکمت و تقابل دو خط من در آوردی در حزب و بحث لیدری و غیره انتقال دهند.

تاریخ کمونیسم منصور حکمت، تاریخ جدل با گرایشات بورژوایی در جامعه، تاریخ جدل مداوم با سنت و روشهای خرده بورژوایی و ملی گرایی در دوره قبل و بعد از تشکیل حزب، دوره حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری ایران است. این جدلها در دل پراتیک و فعالیت سیاسی وسیع چند دهه و چند نسل از کمونیستها در عرصه های متنوع اجتماعی انجام گرفته است. سخنرانی های منصور حکمت در پلنوم دوم حزب کمونیست ایران، (حدود چهار ماه بعد از تشکیل حزب) 28 مرداد 1363 در باره 1- سبک کار

رهبری 2- دورنمای حزب 3- تائیدهای صوری 4- اساسنامه پاسخ مشکل نیست 5- نابرابری و تبعیض 6- عدم دلسوزی نسبت به تشکیلات 7- مقررات داخلی مرکزیت، روشن بودن مواضع 8- ساختمان حزب محکم و ادامه کار 9- ارتباطات، ارگان بسوی سوسیالیسم، نشریه کمونیست، نشریه داخلی، راجع به تدارک کنگره چهار کومه له 10- اطلاعات و ضد اطلاعات 11- عضویت در خارج کشور و غیره بصورت بسیار روشن و برجسته ای نقد از حزب و گرایشات درونی آن و انتظارات از حزب کمونیست را بیان میکند. توجه اینکه، ستون و محورهای اصلی این نقدها بهنگام جدایی گرایش کمونیسم کارگری از حزب کمونیست ایران و کومه له در سال 1991 همان چهار چوب و همان تبیین ها راجع به این سازمانها بود.

در این پلنوم راجع به کنگره موسس حزب و تدارک آن منصور حکمت میگوید: "کنگره موسس تا تعیین تاریخش، تا بعد از آن اقدامات بعدش، تا نحوه اعلامش تا شیوه کارش، تمامی مهر سازش بر خود داشته." چند جمله بعدش ادامه میدهد: "به مجردی که بحث خواست عمیق بشود دلخوری پیش آمد." و: "با سازش آمدیم جلو ولی نباید سازش را بعنوان اصول جا زد." در همین جلسه حزبی در توضیح فاصله بین حرف و عمل میگوید: "در فاصله حرف تا عمل طبقات دیگر قرار گرفته اند"، در ادامه از تائید صوری و قبول دارم ها، از مشکل بودن مبارزه با "آدم ساکت"، از اینکه رهبری چیزی میگوید و پائین کار دیگری میکند، از ناسازگاری تصویر از حزب بر روی کاغذ با واقعیت آن، از نا باوری به مارکسیسم، از ضرورت تعمیق مبارزه ایدئولوژیک، از سبک کار کمونیستی، از اهمیت ابزار حزبی و کادر کمونیستی برای مبارزه با این وضعیت، از وجود تعادل قوای بین خطوط که سرنوشت حزب را تعیین میکنند صحبت می نماید. بالاخره میگوید مدتی است که من نمی توانم از حزب رو به بیرون تعریف و تمجید کنم چون با واقعیات آن خوانایی ندارد و انگار در این حزب "مارکسیستها امر توهم پراکنی، پوپولیستها موانع ایجاد کردن" را بعهدده گرفته اند و مشکل در رهبری است. آیا در دوره جدایی گرایش کمونیسم کارگری از حزب کمونیست در سال 1991، همین خطوط نقد بخش عمده نقد او در مقابل گرایشات دیگر نبود؟ به نوارهای این پلنوم گوش دهید بسیار گویا و آموزنده است و





بهنر از هر تفسیر و تعبیری متوجه عمق اختلاف و فاصله‌ها آنها در پلنوم دوم حزب بفاصله چند ماه بعد از تشکیل حزب خواهید شد. این نقدها رو به کمیته مرکزی کومه‌له و حزب و آن کسانی است که دوست ندارند این دوره "آرام" از حیاط حزب برجسته گردد. پلنوم دوم حزب داستان دائمی و ادامه دار درون حزب کمونیست ایران و کومه‌له است. این داستان در آن دوره‌هایی که من و لیدرهای امروز احزاب فعلی عضو کمیته مرکزی کومه‌له و حزب کمونیست ایران بودیم ادامه داشت و این نقد‌ها رو به ما هم بود.

بعدا راجع به مباحثات این پلنوم م ح جلسه ای تحت عنوان "در باره نتایج پلنوم دوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران" در اوت 1984 بر گزار میکند. در ابتدای این جلسه برای توضیح روح کلی مباحثات پلنوم نقل قولی از لنین در کنگره 11 حزب بلشویک، آخرین کنگره ای که لنین در آن شرکت کرد میاورد. آوردن این نقل قول در اینجا تنها ما را بطور روشن تری در جریان پلنوم دوم قرار میدهد، تصویری کلی از تاریخ حزب کمونیست ایران، نقش گرایش‌های درون آن، تلاش‌های منصور حکمت برای تبدیل آن حزب به حزب کارگری را در ذهن ما مجسم می‌نماید. در آن کنگره لنین این را میگوید:

"یکسال گذشته است، دولت در دست ما بوده اما آیا تحت سیاست اقتصادی نوین (یعنی نپ) این دولت طبق شیوه ما عمل کرده است؟ خیر، ما نمی‌خواهیم این را اذعان کنیم اما واقعیت دارد. پس چگونه عمل کرده است؟ این ماشین آنجایی که ما می‌خواهیم نمی‌رود بلکه به جایی می‌رود که مشتی سرمایه‌دار خصوصی و سفته باز غیر قانونی و غیر علنی که معلوم نیست از کجا بر سر ما نازل شده اند آنرا می‌برند. ماشین کاملاً و چه بسا به هیچ وجه در آن جهتی سیر نمی‌کند که آدمی پشت رل نشسته است تصور میکند. شما کمونیست‌ها، شما کارگران، شما بخش آگاه پرولتاریا که به اداره امور دولت پرداخته اید چنان کنید دولتی که در دست دارید طبق شیوه شما عمل کند."

پلنوم دوم و جلسه ای که منصور حکمت در توضیح آن گرفته است تنها نمونه ای از تلاش بی‌وقفه او در سه کنگره و بیست و یک پلنوم و دهها جلسه دفتر سیاسی و سمینار و صدها جلسات دیگر آن حزب بودند. خواننده این سطور بهر پلنوم و کنگره و جلسه ای در تاریخ آن حزب مراجعه کند، بر روی هر کدام از این جلسات انگشت بگذارد، با این تلاشها و با این شکل و شیوه دائمی از کشمکش گرایش‌های در حزب و در کمیته مرکزی آن روبرو خواهد شد. هر لحظه ای از تاریخ آن حزب فاکت ما در این مبحث است.

در نتیجه باید مواظب بود اختلاف نظرات، کشمکش گرایش‌ها، عرضه اندام چپ رادیکال و ناسیونالیسم کرد در حزب کمونیست ایران و کومه‌له، ادامه جدل با چپ در حزب کمونیست کارگری ایران نتنها دائمی و مستمر بود، بلکه مقاطع بسیار زیادی از حاد شدن این جدلها در کنگرها و پلنومها و جلسات دفتر سیاسی و سمینارهای حزبی را می‌توان یافت. رشد گرایش کمونیستی در دل این جدل سیاسی مستمر و بی‌تخفیف در مقابل دیگر گرایش‌ها، از ویژگیهای کمونیسم معاصر و نقطه قوت آن بوده است. آثار ایندوره از تاریخ کمونیسم جزء آثار غنی و پر ارزشی است که می‌تواند مبنای آموزش و بار آوری نسلی از کمونیست‌ها در شرایط حاضر گردد. محدود کردن اختلافات، تقابل و تحرک گرایش‌ها به مقاطع و دوره‌هایی از بروز علنی آن و خارج از چهارچوب حزب، یکی از شیوه چپ رادیکال ایندوره برای تاریخ سازی و دور کردن نقد از حزب خود و کمونیسم ربانی آن است.

تلاش منصور حکمت در جهت استحکام جنبش کمونیسم کارگری به پلنوم‌ها و کنگره‌ها و جلسات رسمی و تشکیلاتی محدود نمی‌شود. در سطح علنی رو به جامعه، رو به کارگران و مردم و انسانهای منصف از طریق رادیو و نشریات حزب برای تقویت و منسجم کردن این جنبش حرفش را می‌زند. با روش کردن افق سیاسی و نشان دادن موانع سر راه فعالیت، کارها را در دل پراتیک آموزش میداد. در این دو حزب ارائه و روشن کردن سیاست‌های رسمی حزب (کمونیستی) یقه او را می‌گرفت و تمام آنها توسط او نوشته شدند. مشکل حزب کمونیست ایران و کومه‌له، در زمان منصور حکمت، در سیاست و مواضع رسمی آنها نبود، مقاومت عملی گرایش‌های غیر کمونیستی در اشکال مختلف متناسب با تعادل قوای بین گرایش‌ها در هر دوره ای، مانع اصلی بود. تزهایی در باره "اصول و شیوه‌های رهبری کمونیستی"، سلسله مباحثی در مورد عضویت کارگری، سلسله نوشته‌هایی راجع به سیاست سازماندهی حزب، مجموعه نوشته‌ها در باره "حوزه‌های حزبی و آکسیونهای کارگری-در باره اهمیت آژیتاتور و آژیتاسیون علنی، در مورد سندیکا، شورا و مجامع عمومی، اتحادیه‌های کارگری، حوزه‌ها و مبارزات جاری کارگران، "در باره سبک کار کمونیستی، عضوگیری در حزب، سمینارهای متعدد در باره جنبش کمونیسم کارگری (کمونیسم)، کتاب تفاوت‌های ما، نقد تجربه شوروی، تهیه

طرح و برنامه فعالیت برای رهبری این حزب و کومه‌له و حتی بخشهای دیگر تشکیلات که اینجا لزومی به لیست کردن همه این موارد نیست، علنی بودند و در نشریات چاپ شدند. مجموعه همه اینها بصورت کاملی در سایت منصور حکمت در دسترس عموم قرار دارند. تقابل‌های مداوم درونی در حزب کمونیست ایران نشان داد که اختلاف کمونیسم کارگری با چپ نظری نیست، جنبشی و سیاسی است. با سنت و روش طبقات دیگر و خرده بورژوازی نمی‌شود کار کمونیستی کرد. با حزب مشترک چند گرایش و با ابزاری که همه در آن سهم دارند سنت کمونیستی لنگان لنگان و با صرف انرژی فراوان به جلو میرفت. تصحیح روشهای عملی، پر کردن فاصله بین حرف و عمل وقتی امکان پذیر است که روش فعالیت کمونیستی به سنت حزب تبدیل شده باشد، حزب بتواند مهر خودش را بر جامعه بکوبد، نه اینکه جامعه و نیروی عادات مسیر حزب را تعیین کند. صحبت بر سر جدایی تاریخی سوسیالیسم موجود از تاریخ مبارزه طبقاتی کارگر و راه فائق آمدن بر آن بود.

### 7 - کنگره سوم حزب کمونیست ایران و تقابل دو افق!

سالها قبل از فروپاشی اروپای شرقی، دیوار برلین، اضمحلال حکومت شوروی، از مد افتادن سوسیالیسمی که تاریخ آن جدا از تاریخ مبارزه طبقاتی کارگر بود، منصور حکمت سند "اوضاع بین المللی و موقعیت کمونیسم" را در سال 1367، به کنگره سوم حزب کمونیست ایران ارائه داد. در این کنگره پیرامون این سند سلسله سخنرانیهایی تحت عنوان: "در حاشیه "اوضاع بین المللی و موقعیت کمونیسم" ارائه داد. به سایت منصور حکمت یا منتخب آثار صفحات 842 و 850 مراجعه کنید. توجه اینکه پنج سال قبل از این کنگره، جنبش کمونیسم کارگری، کمونیسم معاصر و جوانب آن را بعنوان جنبشی متمایز از کمونیسم موجود با چهارچوب عملی و نظری جداگانه بحث کرده بود. سند "اوضاع بین المللی و موقعیت کمونیسم" جزئی از کار و برشی از فعالیت جنبش کمونیسم کارگری در رابطه با طوفانی بود که بقول منصور حکمت: "این طوفان عظمت‌های زیادی را با خودش میبرد" بود. در آن سند به دو روند اشاره شده است:

"دو روند تعیین کننده اوضاع کنونی، دو حقیقت اساسی را تاکید میکند:

(1) توسعه شکرگرم سرمایه داری در چند دهه گذشته و انقلاب عظیمی که در ظرفیتهای تولیدی جامعه به وقوع پیوسته است از یکسو و ابعاد عظیم مشکلاتی که در متن همین جهان صنعتی و پیشرفته در مقیاس صدها میلیونی به انسانهای زحمتکش و فاقد مالکیت تحمیل میشود از سوی دیگر، کمونیسم را از نظر عینی به یک راه نجات واقعی، تحقق پذیر و مبرم برای کل جامعه بشری بدل ساخته است.

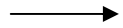
(2) کمونیسم و سوسیالیسم بورژوازی به تمام شاخه‌ها و فرقه‌های خویش به بن بست رسیده است و به پایان راه خود اما این بن بست و عقب نزدیک میشود نشینی نه در برابر سوسیالیسم رادیکال و کارگری، که در حال حاضر فاقد انسجام و قدرت اجتماعی است، بلکه در برابر تعرض جناح راست بورژوازی بین المللی صورت میگیرد. انحطاط اضمحلال سوسیالیسم بورژوازی، چه در تجربه چین و شوروی و چه در سرنوشت سوسیال دموکراسی و کمونیسم اروپائی و خلق گرانی ضدامپریالیستی در کشورهای تحت سلطه بطور بلاواسطه نه بمعنای قدرت گیری سوسیالیسم کارگری بلکه به معنای انسجام سیاسی و ایدئولوژیکی بورژوازی علیه سوسیالیسم و علیه "انقلاب کارگری است

در کنگره به شکل سکوت، قبول دارم ها و این گفته ابراهیم علیزاده که "فعلا قاچ زین را بچسبیم"، "یعنی بگذار تشکیلاتم را اداره کنم"، "بگذار این هفت شش ماه را بگذرانیم"، "حزب را بچسبیم"، هم چنین در قالب و به بهانه جواب به سخن رانی عقب مانده یکی از نمایندگان کنگره غرق در آرزوهای گذشته و مخفلی کومه‌له از طرف عبدالله مهدی به این سند بی توجهی شد. در واقع این دو نفر از دو زاویه مختلف، در ظاهر مخالف با هم از افق واحدی در تقابل با کمونیسم کارگری دفاع کردند.

مصوبات کمونیستی این کنگره نشان موفقیت کنگره و بیان جایگاه سیاسی واقعی آن در حزب نیست. تمام مصوباتش مانند بقیه تجمع‌های رسمی حزب عالی و کمونیستی بود، اما پراتیک آن در فردای کنگره به صخره مقاومت سنت و روش فعالیت دیگر گرایش‌ها بر میخورد و اثر چندانی از خود بر جانمی گذاشت.

در این کنگره ائتلاف اعلام نشده سیاسی از چسبیدن به "قاچ زین" و شانه بالا انداختن در برابر مباحثات آن تا غوغا برآید انداختن حول یک بحث حاشیه‌ای و آوردنش به مرکز کنگره، مشترکاً علیه خط کمونیستی عمل میکردند.





اصرار منصور حکمت بر افق و سیاسی که منافع عمومی و بین المللی گارگران را نمایندگی میکرد و اصرار تعدادی بر خط تشکیلات داری و "حفظ" خود از طرف این ائتلاف، شکاف بین کمونیسم کارگری و دیگر گرایشات در حزب را عمق بخشید. اگر کسی از بالای بلندی با کمی دقت سالن کنگره را زیر نظر می گرفت متوجه این ائتلاف و دو خطی بودن کنگره میشد. در نتیجه کنگره نتوانست حزب را برای درک تحولات پیشرو و مقابله با شرایط جدید، پایان یکدوره در جهان و آغاز دوره دیگری که چهره دنیا و روبنای سیاسی ایدئولوژیکی آن را تغییر میداد آماده کند. سند با اکثریت مطلق آراء، موازی با بقیه مصوبات تصویب شد. اما مشکل حزب کمونیست ایران در سیاست رسمی و مصوباتش نبود. در این کنگره آنطوریکه شایان حزب کمونیستی است، به سند بر خورد نشد، افق و جهت گیرهای مندرج در آن و لزوم سنگر بندی در مقابل موج ضد کمونیستی و بازار آزاد و دمکراسی خواهی که بسرعت نزدیک میشد و دنیا را در بر میگرفت بدستور حزب نیامد. اینجا فقط یک جمله از سخن رانی منصور حکمت در جواب به نظریات "حفظ" تشکیلات در کنگره سوم را نقل میکنم.

"نمیتوان در دنیائی که شوروی و کل مدل اقتصادی اش با چنین شدتی دستخوش بحران و تحول میگردد، در دنیائی که احزاب عریض و طویل در کشورهای پیشرفته سرمایه داری در شرق و غرب به اضمحلال کشیده میشوند، بی تفاوت نسبت به این تحولات سر در لاک تشکیلات خود کرد و در گوشه ای پراتیک سیاسی پیشرو و رضایتبخشی را برای خود ترتیب داد. دوره فعالیت محدود، افق محدود و انتظارات محدود از مبارزه سیاسی بسر رسیده است."

آنچه در این سند پیش بینی شده بود بوقوع پیوست. اوضاع مشخصی که بازار سوسیالیسم غیر پرولتری را در سطح جهان از رونق انداخت، بر چپ خرده بورژوازی درون حزب کمونیست ایران و تغییر تناسب قوای بین گرایشات آن تاثیر گذاشت. در آن دوره احزاب زیادی نابودی کمونیستی خود را پائین کشیدند. دولتهای زیادی در صحنه جغرافیای جهان ظاهر شدند، اسلام سیاسی، ملی گرایی قوی شدند، جنگها شد و قتل عام های زیادی صورت گرفت. تحت تاثیر آن اوضاع، در وهله اول، چپ درون حزب بیش از هر دوره ای ساکت تر و مطیع تر کمونیسم کارگری شد. اما این مرحله "سکوت" و "اطاعت" میتوانست

موقتی و ناپایدار باشد. شرایط سیاسی امکانی تعرض چپ رادیکال درون حزب از موضع راست علیه کمونیسم کارگری

را در غیاب تعرض و پیشروی آن بوجود آورده بود. این اتفاق در شرایط بی آلترناتیوی کمونیسم کارگری در برابر وضع موجود و جواب بموقع ندادن به ضروریات سیاسی مبارزه طبقاتی می توانست از نظر زمانی زودتر روی دهد. چپ روشنفکری و خرده بورژوازی درون حزب، خط مرکز یا سانتر، در این دوره زیر نقد مداوم و پایه ای کمونیسم کارگری قرار گرفتند و افق و آلترناتیوهای آن مجال هیچگونه عرضه اندامی جدی پیدا نکردند. چپ درون حزب درمانده و بی حرف بدنبال فرصتی برای تغییر اوضاع به نفع خویش بود.

### 8 - کودتای ملی در کومه له، دو تحرک راست توسط بخشی از کمیته مرکزی آن!

مصادف با همین گپرو دار در حزب، تحولات جهانی رویدادهایی را در اردوگاه شرق بوجود آورد که در نتیجه آن موج ملی گرایی در سطح جهان براه افتاد و آوای این موج عرق ملی منکوب شده در گوشه و کنار حزب کمونیست ایران و کومه له را بیدار کرد. چپ رادیکال در حزب، به حکم شرایط عمومی سیاسی، فاکتور از مد افتادن سوسیالیسم موجود خرده بورژوازی و اردوگاهی، تعرض کمونیسم کارگری بدان، بی افق بود و زیر فشار شدید سیاسی قرار داشت. تصفیه حساب با سانتر در حزب، یعنی چپ غیر کارگری موضع اصلی و اولویت کمونیسم کارگری بود. ذهنیت ها و تمرکز مبارزه سیاسی درون حزب در این جهت سیر میکرد. در آن موقع کسی فکر نمی کرد ناسیونالیسم کرد در کومه له، امکان و توانایی بهره برداری از خلاء ناشی از تقابل کمونیسم کارگری با چپ در حزب را در همان سطحی که انجام داد داشته باشد. چپ رادیکال در حزب قوی بود و ناسیونالیسم کرد ضعیف و حاشیه ای.

اما بر خلاف انتظار، گرایش ملی درون کومه له دو حرکت را از خود نشان داد. حرکت اولی، مخالفت تعدادی از رهبری کومه له با متن پیشنهادی قطعنامه کمیته اجرایی حزب کمونیست ایران در رابطه با فعالیت تشکیلات حزب در کردستان در شرایط جدید بعد از پایان جنگ هفت ساله ایران و عراق بود. کمیته اجرایی حزب متوجه تفاوت مخالفت و مقاومت اینبار کمیته مرکزی کومه له با راست زندهای پیشین آن و سر خط آوردنش بود. لاقیدی رهبری کومه له به متن پیشنهادی قطعنامه کمیته اجرایی حزب به کمیته مرکزی کومه له و در ادامه به قطعنامه پلنوم 12 حزب کمونیست ایران در همین رابطه، تیر

ماه 1367، نشانه بالا گرفتن اختلاف بر سر سیاست و افق فعالیت آتی حزب در کردستان بود. بنا به اهمیت موضوع بدنبال پلنوم، در 28 اوت 1988 جلسه دیگری با عنوان "بحث پیرامون اوضاع سیاسی ایران و تصویب قطعنامه در جلسه وسیع کمیته اجرایی حزب کمونیست ایران" گرفته شد. در ادامه جلسه وسیع کمیته اجرایی حزب کمونیست ایران در 29 اوت 1998 با دستور جلسه "اوضاع کردستان، قطعنامه پلنوم 12 در مورد تشکیلات کردستان حزب در خاک عراق" فرخوان داده شد. باز هم، منصور حکمت با کمونیست شماره 59 مهر ماه 1369 مصاحبه ای تحت عنوان "تاثیرات صلح ایران و عراق بر فعالیت حزب در کردستان، آتیه مبارزه مسلحانه" انجام داد. کلیه این اسناد در سایت منصور حکمت قابل دسترس هستند.

محور اصلی اختلاف کمیته اجرایی و منصور حکمت با رهبری کومه له بر سر آرایش رهبری کومه له، نیروی رزمی آن، اردوگاهها و بطور کلی ادامه کاری همه عرصه های فعالیت کومه له در شرایط بعد از پایان جنگ ایران و عراق بود. بحث این بود که به جای اینکه کل کمیته مرکزی کومه له به اردوگاه و رتق و فتق امور روزمره و مشکلات اردوگاهی مشغول باشند، چهار پنج نفر را به این قسمت و امور نظامی اختصاص دهند، بقیه افراد مرکزی به امورات سرتاسری و اساسی تر کومه له از جمله، رهبری و هدایت و سازماندهی عرصه های اجتماعی، کارگری، توده مردم، زنان، جوانان، دیپلماسی و تشکیلات شهرها بپردازند. لازمه اینکار انتقال سازمان سیاسی و مرکز اصلی رهبری کومه له به اروپا، بیرون آوردن این مرکزیت از زیر دست حکومت بعث بود. تکمیل این پروژه با سبک کردن اردوگاهها، انتقال کودکان، سالمندان، صدمه دیدگان جنگ با جمهوری اسلامی به اروپا، تغییر اردوگاه ها از محل زیست به اردوگاه نیروهای رزمی و نظامی کومه له، داشتن چند واحد رزمی و افرادی از رهبری در داخل ایران کامل میشد.

مجموعه این اقدامات و آرایش می توانست در کم کردن فشار و بهانه گیری حکومت بعث بر کومه له و نیروهای آن در خاک عراق و تضمین ادامه کاریش در آینده موثر واقع شود. مسئله تداوم تصویر کومه له سیاسی با حضور همه جانبه در صحنه جامعه کردستان و تکامل آن بود. کمیته اجرایی حزب اصرار داشت که ماندگاری رهبری کومه له زیر دست حکومت بعث بمعنای دادن امکان بهره

برداری به حکومت بعث برای فشار بر کومه له و معامله گری بر سر آن با جمهوری اسلامی است. مرکزیت سیاسی کومه له اگر جای دیگری باشد واحد های مستقر در نوارمرزی و اردوگاهها امنیت بیشتری خواهند داشت و ادامه کاری کومه له تضمین میگردد. در مقابل این سیاست ها، رهبری کومه له به سنت موجود فعالیت محلی، روحیه دادن به جای تدبیر اساسی، انتظار به جای سیاست، آمادگی "فداکاری"، به کوه زدن، استفاده از شکاف بین دولتها و به انتظار حوادث در اردوگاهها نشستن را تجویز میکرد و قطعنامه کمیته اجرایی حزب را در پیچ های خودمانی و محفلی ذهنی گری می دانست. در جلسه 29 اوت منصور حکمت خطاب به رهبری کومه له گفت این سیاست شما:

"دورنمای اردوگاهی شدن کومه له است و بنظر من تو تمام حالتهایی که اثرات سیاسی نامطلوب (یعنی عواقب بعد از جنگ) به همه مسایل بررسی میشود بجز اثرات سیاسی نامطلوب این حالت" بر کومه له داخل پراتیک از من است. نقد بی گذشت کمیته اجرایی به موضع سنتی و ناسیونالیستی رهبری کومه له و اصرار بر اقدامات و اجرای عملی سیاست حزب در این رابطه، خط ناسیونالیستی درون کومه له را جریحه دار کرد و زیر منگنه گذاشت. سر جا نشانیدن ناسیونالیسم و محلی گری درون رهبری کومه له کار همیشگی و عادی رهبری حزب در بسیاری مقطع بود، ولی شدت مقاومت تعدادی از کمیته مرکزی کومه له در این ماجرا جدید بود.

این تقابلهای و فشار سیاسی بر خط ناسیونالیستی در رهبری کومه له، مصادف بود با شدت یافتن و عمیق تر شدن مبارزه کمونیسم کارگری با چپ رادیکال در حزب. درگیر شدن تقریباً همزمان رهبری حزب با چپ و ناسیونالیسم، در شرایط تغییر تناسب قوا بین گرایشات درون حزب در نتیجه اوضاع جهانی، لایه ای از چپ درون کومه له و تعدادی از افراد کمیته مرکزی آن را به سمت دفاع از ناسیونالیسم کرد و همکاری و اغماض نسبت به تحرک و توطئه های این گرایش برای مقابله با کمونیسم کارگری کشاند. جلسه مشهور (ک ر) کمیته رهبری کومه له، دومین حرکت ملی گرایان، اما اولین اقدام علنی و بی سابقه آنها علیه رهبری حزب بود. گرفتن چنین جلسه ای در توان سیاسی و تشکیلاتی ناسیونالیسم درون کومه له نبود، این جلسه حاصل همکاری بخشی از چپ رادیکال و ناسیونالیست کرد در





تقابل با کمونیسم کارگری بود. غرولند چپ، نارضایتی آن از خط کمونیستی، دست چپ را در دست ناسیونالیسم کرد گذاشت و مشترکا کودتای ملی و تشکیلاتی علیه رهبری حزب و ارگانهای قانونی آن براه انداختند. کودتای تشکیلاتی را ناسیونالیسم کرد سازمان داد و چپ نیروی پیاده و پشت جبهه ای آن بود.

جلسه کمیته رهبری با مسئولین ارگانها در اواسط تابستان 1368 به فراخوان این کمیته برای تحریک احساسات ملی و عقب مانده و بسیج نیرو در تقابل با خط کمونیسم کارگری (و نه بحث و تقابل سیاسی) در یکی از اردوگاه های مرکزی کومه له، اردوگاه "سوران"، مستقر در کردستان عراق گرفته شد. این جلسه جواب ناسیونالیسم کرد به اوضاع پس از ختم جنگ ایران و عراق بود به بهانه عکس العمل به ارزیابی منصور حکمت از حزب و با این استدلال محوری که "تحلیل را قبول داریم و ارزیابی از کومه له را نه" در نوشته: "مبارزه طبقاتی و احزاب سیاسی، حزب کمونیست، کومه له و کمونیسم کارگری" صفحات 792 و 798 منتخب آثار. زمینه تشکیلاتی این اقدام را کشمکش بر سر قطعنامه پلنوم دوازدهم و تنگنای مانور و گریز راست ناسیونالیست به سبک سابق و جاندا نشان زیر سایه بان مصوبات حزبی و خط کمونیسم کارگری در حزب بود.

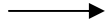
جلسه کمیته رهبری، اقدامی برای تست دایره قدرت و نفوذ ملی گرایان در کومه له و حزب بود. آن جلسه، حرکتی بود در تقابل با مواضع و خط رسمی و کمونیستی حزب که با شعارهای "بستن کوله پشتی ها و رفتن به قندیل"، حمله غیر سیاسی و هیستریک علیه "خارج نشین ها"، "روشنفکران بی خیر و ذهنی"، "بی روحیه ها"، "میخواهند ول کنند و بروند"، "برای ما کلاس اکابر گذاشته اند"، اونها (یعنی فارسها) "علیه کومه له" (یعنی کرد) هابند و غیره شروع شد. از دید محلی گری، استقرار تعدادی از رهبری حزب و کومه له در اروپا منفی بود و ماندن تعداد دیگری در اردوگاهها به خودی خود مثبت. این جلسه به امید منسجم کردن عناصر متعصب ملی گرا، عقب ماندگی سیاسی در مقابل خارج نشین ها، عناصر چپ دلخور از خط کمونیستی، در بتن بی خبری بسیاری از کادر و اعضای حزب از ماجرا و امید به اینکه کمیته رهبری از چنین ترکیبی لشکر و نیرو در مقابل خط سیاسی و رسمی کومه له و حزب بدور خود جمع کند گرفته شد. این حرکت و عقب گرد سیاسی در همان جلسه با مقاومت کادرهای کمونیست روبرو شد و قبل از اینکه بقیه رهبری کومه له و حزب از آن مطلع گردند همانجا متوقف گردید. بدنبال آن یکدوره جدل سیاسی گرم

و شدید اردوگاههای کومه له و ارگانهای حزبی را به جوش آورد. این اقدام راستها علیه ارگانهای حزبی و قانونی آن بود و این حرکت ضد تشکیلاتی کمیته رهبری چند ساعت بیشتر دوام نیاورد و ماجرا به عکس خود و به تعرض سیاسی بخش عمده چپ علیه این خط راست و ناسیونالیستی در سرتاسر کومه له منجر گردید. اقدام ناکام اینبار ناسیونالیست ها فرق زیادی با اولی داشت. اولی دفاعی بود، محدود به رهبری حزب و کومه له، فقط افراد معدودی از مرکزیت کومه له بصورت مخفی و در گوشی ماجرا را با تعدادی از همفکران خود در میان گذاشته بودند. اما این دومی تعرضی و علنی بود، اصول و موازین حزبی و پررسیبی را زیر پا نهادند و قاعد بازی حزبی را بهم زدند و مناسبات بین گرایشات در نتیجه این "کودتا" تشکیلاتی بسر انجام نرسیده زیرو رو گردید. در نتیجه امکان باز گشت گرایش کمونیسم کارگری و ناسیونالیسم کرد به موقعیت و مناسبات گذشته، خزیدن مجدد ملی گرایان به گوشه و کنار تشکیلات و ماندگاری این دو گرایش در یک حزب مشترک غیر ممکن گردید. ناسیونالیسم کرد رو آمده بود میبایستی از نظر سیاسی با آن تصویه حساب کرد. در کومه له کمونیست و حزب کمونیست ایران جا و صندلی و محلی برای نمایش این گرایش وجود نداشت. وجود چپ و ناسیونالیسم در حزب قابل توضیح بود، اما عرضه اندام ناسیونالیسم کرد، حریف طلبیدن آن و پرچمدار پیدا کردن، آنهم در مرکزیت کومه له کمونیست و حزب غیر قابل تحمل بود. مگر ناسیونالیسم کرد از جمله ارتجاعی ترین و غیر انسانی ترین گرایش اجتماعی و منفورترین خط حاشیه ای و منکوب شده در کومه له و حزب نبود؟ بخشی از محبوبیت کومه له قدیم ناشی از مبارزه و تقابل قاطعانه و بی گذشت و همه جانبه سیاسی و نظامی آن با ناسیونالیسم در جامعه و حزب این گرایش، حزب دمکرات کردستان ایران بوده است. این حرکت علیه این محبوبیت کومه له و پراوتیک آن و تلاش و دستاوردهایش بود. این گرایش در کومه له قدیم نقشی بجز مزاحمت و گاه گاهی سر از سوراخ در آوردن نداشت و نه حزب را می شناخت و نه کومه له را و نه از ترکیب سیاسی حزب و کومه له سر در می آورد. در نتیجه آن پرچمداران راست توانایی سیاسی کادرهای کمونیست را دست کم گرفتند و به پشتیبانی لایه ای از چپ در این دوره امید بسته بودند. ارزیابی آنها از حد و ثغور گرایش ناسیونالیستی در

کومه له و قدرت و توانایی خط کمونیستی در آن اشتباه بود. راست ناسیونالیست در این حرکت خود به دخالت آمریکا و متحدین اش در منطقه گوشه چشم داشتند. اضافه بر شرایط سیاسی جهانی، فشار آمریکا و متحدین غربی بر دولت عراق بخاطر اشغال کویت به نیروهای ناسیونالیست در کردستان ایران و عراق قوت قلب داد. در نتیجه این مجموعه عوامل فرصتی برای اولین عرضه اندام علنی ناسیونالیسم کرد در تقابل با گرایش کمونیسم کارگری در کومه له فراهم شد و این افقی که بر حرکت کمیته رهبری کومه له جاری بود. در پرتو تحولات جهانی و منطقه ای روندهای سیاسی در حزب و کومه له دچار تغییر شدند و رودر روی هم قرار گرفتند. در هر صورت، تحرک ناسیونالیسم در کومه له روند تقابل گرایش کمونیسم کارگری با چپ رادیکال را قیچی کرد. راست ناسیونالیست در یک جلسه زور و توان خود را آزمایش نمود، عرصه اندام کرد و صورت مسئله را به نفع چپ و به ضرر موضوع اصلی و در دستور کمونیسم کارگری عوض نمود. تحمل همان اندازه از ابزار وجود جریان راست در رهبری سازمان کردستان حزب کمونیست ایران غیر قابل قبول بود. میبایست امکان خزیدن مجدد به پناهگاهها و تجدید قوا برای تحرک دیگری در فرصت بعدی را از آنها گرفت. پرچمداران راست در کمیته ها و ارگانهای اصلی این تشکیلات کمونیستی جایی نداشتند. بدنبال آن دو خط سیاسی مشهور به چپ و راست در کومه له و حزب کمونیست ایران در مقابل هم صف آرایی کردند. اکثریت بسیاری بالایی (حدود 85 درصد) از چپ زیر رهبری فراکسیون کمونیسم کارگری در مقابل ناسیونالیسم کرد و همدستان چپ آن ایستادند. چپ عملا سکان تشکیلات کومه له را بدست گرفت. بدنبال پلنوم شانزده حزب کمونیست ایران، پلنوم کمیته مرکزی کومه له، کمیته رهبری جدیدی مرکب از سه نفر، دو نفر چپ، (من، مجید حسینی و رحمان حسین زاده) یکی سانتر متمایل به خط راست ناسیونالیستی (ابراهیم علیزاده) را انتخاب کرد. برای قرار گرفتن در جریان مباحثات راجع به این ماجرا به سخنرانیهای منصور حکمت در پلنوم 16 حزب کمونیست ایران در هفتم آبان ماه 1368 در سایت او، توصیه میکنم به نوارهای کامل این پلنوم و اظهار نظر متقابل تمام شرکت کنندگان در پلنوم به سایت حزب کمونیست ایران مراجعه کنید. در این پلنوم ابراهیم علیزاده بعنوان دبیر اول کمیته مرکزی

کومه له ظاهرا متوجه نقش خود در میدان دادن به خط ناسیونالیستی گردید و از عضویت در کمیته مرکزی و دبیری آن استعفا داد و استعفای ایشان مورد پذیرش پلنوم قرار نگرفت. فاصله زمانی بین جلسه کمیته رهبری تا پلنوم شانزدهم حزب کمونیست ایران، دوره بالا گرفتن کشمکش چپ و راست در اردوگاههای کومه له بود. در این فاصله چپ و راست در کمیته مرکزی کومه له، تشکیلات نواحی شهرها، رادیو کومه له، رادیوی حزب، زندان، انتشارات، دبیرخانه، واحدهای نظامی، آموزشگاه نظامی، آسوس (تشکیلات در شهرهای عراق و امور دیپلماسی) و تدارکات به تقابل شدیدی با هم پرداختند. در این دوره نرم های سنتی روابط در کمیته مرکزی، جایگاه رهبری پدر سالارانه و مادام العمر، رابطه رهبری با ارگانها، با افراد زیر و رو شد و سیاسی تر گردید. موضع سیاسی بعنوان ملاک قضاوت و معیار جایگاه و اتوریته افراد برجسته گردید و استعدادهای زیادی گل کرد. در این فاصله هر چند چپ در اکثریت بود، تعرض سیاسی و ابتکار عمل را در دست داشت، هنوز در بعضی از تشکیلات های نواحی و ارگانهای مرکزی خط راست پست های کلیدی را حفظ کرده بود. در حالیکه عناصر خط راست در رهبری کومه له دنبال راه عقب نشینی و پینه و وصله کردن حرکت خود بودند، افرادی دیگری در گوشه و کنار تشکیلات برای این خط شمشیر میزدند و تئوری اش را می دادند. علت این امر در توان مقاومت راست ناسیونالیست در برابر چپ نبود، بلکه در تردید بخشی از چپ و همراهی آنها با کمیته رهبری بود. کورش مدرسی از جمله کسانی بود که در این دوره و در ابتدا با خط راست و ناسیونالیستی کمیته رهبری همراه شد و حمید تقویایی با چپ. زمانیکه از جلسه دفترسیاسی در اروپا به اردوگاه بر گشتم من از موضع چپ و کورش از موضع راست با هم صحبت کردیم و ایشان با همان لحن و "استدلالت" و فرهنگ راست ها رفقای کمونیسم کارگری را مورد حمله قرار داد. کورش مدرسی تا زمان رفتن به اروپا برای شرکت در پلنوم شانزدهم و قبل از دیدار با منصور حکمت روی موضع راست خود باقی ماند. برای مستدل کردن آنچه گفتیم قسمتی از دفاعیه و توجیهات کورش مدرسی در پلنوم شانزدهم را که بعد از صحبتهای عمر ایلیخانی زاده در باره اینکه راستیهای که ترک و فارس و روشنفکران خارج نشین و اینجور





چیزها میگفتند الان پشت سر چپ هستند که اشاره او به کورش مدرسی بود، کورش مدرسی در دفاع از خود میگوید:

"من تا وقتی که بودم توش سهیم و اصلا خودم را هیچ میرا نمیکنم. اینجوری بوده، رفتم تشکیلات را آماده کنیم، حرفامون را زدیم، جلسه گرفتیم، میخواستیم دیوار بکشیم، سد بکشیم، نگذاریم کومه له از بین بره، لطمه ببینه، فکر کردیم داره لطمه مبیننه. من میگم اینها نظر سیاسی مهم نیست من چه فکر کردم، و اون چی فکر کرد و اتفاق سیاسی افتاده. شما میگویند راست رفته پشت کمپنه رهبری و اینطرف هم راست رفته پشت آن یکی. من میگم یک فرق کوچکی است اینجا که شما نمیبینید. آن هم اینکه آن راستی که رفته این طرف داره حرف این طرف را میزنه و آن ناسیونالیستی که رفته پشت کمپنه رهبری، کمپنه رهبری داره حرفش را میزنه. این فرقه دیگه. حتما راستی رفته آن ور و راستی رفته این ور. من کاری ندارم کی چی میگه. الان بیایم ببینیم کی چی میگه."

نوارهای کامل این پلنوم در سایت حزب کمونیست ایران قابل دسترسی هستند. کورش مدرسی از سر ناسیونالیسم اش این موضع را اتخاذ نکرد، ایشان از جمله افراد چپ ناراضی و مخالف جنبش کمونیسم کارگری در رهبری کومه له و حزب بود. تحرک راست ناسیونالیسم فرصتی به او داد تا برای بار دوم به "نجات" کومه له از دست کمونیسم کارگری کمر به بندد و همراه با خط راست علیه خط کمونیستی و ارگانهای قانونی حزب و کومه له سنگر بندی نماید. اگر کسی بخواهد از کنه مواضع امروز کورش مدرسی در حکم سر در بیاورد باید آن دوره ها و مقاطعی از زندگی سیاسی او را ملاک قضاوت قرار دهد که سر پای خود ایستاده و مستقلا حرف خودش را زده است. خط مشی امروز کورش مدرسی در حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، به خط راست و خرده بورژوازی او راجع به پیش نویس برنامه حزب کمونیست قبل از تشکیل آن، به موضع راست او در دوره بحثهای چپ و راست در کردستان، به مواضع راست او راجع به قیام و دولت موقت و "تذلاء استراتژیک حزب" یکماه بعد از مرگ منصور حکمت وصل است. تا زمانیکه ایشان تحت رهبری و هژمونی کمونیسم منصور حکمت کار میکرد توانایی و استعدادهایش در این جهت بکار می افتاد، مشکل وقتی آغاز شد که چنین شخصی با این مواضع راست در مقام لیدر حزبی و خط دهنده ظاهر شود. پست لیدری ایشان، در این اواخر و ترانیشن مقام والا تر از لیدری در حزب حکمتیست برای خود، با منش او جور در می آید اما با صلاحیت

سیاسی او خوانایی ندارد و کسان صلاحیتدار تر از او در آن حزب زیادند.

وقتی به اروپا آمد، با حال و هوای دیگری روبرو شد، بار دیگر با توجهاتی که در بالا مشاهده میکنید نظرش را تغییر داد. اینجا طوری استدلال میکند که گویی راست بودنش مایه خیر وبرکت برای کمونیسم کارگری بوده است. منصور حکمت چنین کسی را با آن سابقه به همراه ایرج آذرین و رضا مقدم به عنوان اعضای اصلی فراکسیون کمونیسم کارگری بر گزید. نتنها کورش مدرسی را، بلکه به خط دهنده ها و تئوریسین های راست امکان داد در حزب کمونیست کارگری ایران نقش ایفا نمایند. م ح نیرو جمع میکرد و با اتکا به افق و خط و استراتژی کمونیستی ناظر بر حزیش برای هر کسی در گوشه کنار آن امکان رشد استعدادهای مثبت سیاسی و انسانی را فراهم می نمود. در حالیکه کلیه اسناد و نوشته های آن دوره فراکسیون را خود می نوشت، امضای بقیه را به پای آنها میگذاشت. هیچکدام از این سه نفر دیگر عضو فراکسیون، نوشته ای که مورد تأیید فراکسیون باشد ننوشتند و منتشر نکردند. از نظر سیاسی و تئوریه در تشکیلاتهای حزب و کومه له و در فراکسیون، کورش مدرسی نفر آخر بود و ایرج آذرین و رضا مقدم از او جلو تر بودند. سرنوشت سیاسی این سه عضو فراکسیون بسیار شبیه بهم است و از نظر خط و مشی سیاسی امروز در بستر واحدی قرار گرفته اند. مرافعه شدید و خصمانه امروز کورش مدرسی با ایرج آذرین و رضا مقدم رقابتی درون جنبشی است و هر یک از آنها دیگری را مزاحم امرخود میداند. ایرج آذرین و رضا مقدم را "اصلاحات" دوبردادی با خود برد و سعی میکنند ژست مخالفت با کسب قدرت توسط حزب را پرده استتار مبان و تزه های خود راجع به جمهوری اسلامی بکنند. این دو بد شانس آوردند در دوره منصور حکمت رفتند و جواب گرفتند. اما کورش مدرسی در حزب ماند، شانس آورد و حرف چهار سال قبل اش را (همزمان با دوره مسعفیون) بعد از دست دادن منصور حکمت زد. نتنها تزه های ایرج آذرین راجع به جمهوری اسلامی را تکرار کرد بطور زمخت و نتراشیده ای مبان حزب منصور حکمت را با عنوان "خلاء استراتژیک" کوید و در این زمینه از رقیبان خود جلو زد. در مقابل اینها حمید تقوایی موضع چپ رادیکال خود را حفظ کرده و همیشه حرف خود را زده است. جلو آمدن راست ناسیونالیست مایه خیری

برای حمید تقوایی و تقلا برای اعاده موقعیت بهتر و مثبت نشان دادن چپ رادیکال شد. در تدوین اطلاعیه پایانی پلنوم 16 حمید تقوایی میخواست از این موقعیت به نفع نیروی اصلی چپ و سائتر در حزب انقلاب اندئولوژیک براه بیندازد و با قربانی کردن حیثیت سیاسی تعدادی از افراد کمپنه مرکزی گرایش سائتر در حزب را از زیر ضرب کمونیسم کارگری در ببرد. منصور حکمت در مخالفت با آن اطلاعیه و نامه مورخه 890811 حمید تقوایی در این رابطه، نامه ای به او نوشت و این نامه در سایت او و در صفحه 232 "منتخب آثار منصور حکمت ضمیمه 1" قابل دسترسی است. در بخشی از آن نوشته است: " آیا فکر کردهاید با این اطلاعیه حزب کمونیست دارد رسما به سیاق انقلاب فرهنگی در چین رسما به عدهای از کادراهی حزب انگ ناسیونالیست میزند؟ آیا واقعا فکر میکنید بعد از این اطلاعیه فرجهای برای فعالیت کسانی که اسمشان را بردهاید در این حزب باقی میماند؟ آیا واقعا از این رفقا دست شستهاید، با ابراهیم عزیزاده و غیره؟ و آیا این اطلاعیه در همان حال که پنج نفر را بطور بازگشت ناپذیری محکوم میکند، برای یک سائتر وسیع، که واقعا در برابر هر نوع تحول این حزب مقاومت میکند، سپر برائت درست نمیکند؟ آیا این خوب و بد کردن رسمی آدمها در این حزب به این شیوه مجاز است؟ آیا لیست شما تکمیل شده است؟ " خط چپ سنتی در این دو حزب با حمید تقوایی تداعی میشد و به همین دلیل منصور حکمت نمی توانست کادر بر جسته و شناخته شده آن خط را به عنوان عضو اصلی فراکسیون بپذیرد. حالا هم حمید تقوایی رو خط خود مانده، پرچمدار و مدعی واقعی آن خط اوست و در این رابطه دارای ثباتی است. بی ثباتی سیاسی کورش مدرسی و بقیه ریشه در آن گذشته دارد، تاریخی است و تا کنون نتوانسته اند از دست آن خلاص شوند. در ترکیب کادری و قواره این احزاب و فرهنگ برخورد به مخالفین سیاسی آثار و عوارض تقابل های چپ و راست و آن سنت بوضوح خود را نشان میدهد

در هر حال جلو آمدن راست ناسیونالیست و ضرورت تسویه حساب قطعی با آن، موضوع کارمئیتی برای چپ و سائتر شد. در جریان مبارزه با خط راست، چپ رادیکال امکان یافت از زیر فشار سیاسی کمونیسم کارگری گریز بزند و حتی نقشی ایفا نماید. جدال چپ با گرایش ناسیونالیسم کرد، بر مرز بین گرایش کمونیسم کارگری و چپ رادیکال دو باره سایه انداخت.

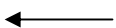
کادرها و فعالین چپی که در این جدال نقش بازی کردند در اذهان خیلی ها مساوی با کادر و فعالین کمونیسم کارگری بحساب میآمدند. تصور میشد کمونیسم کارگری همین است و این مسئله در سطح رهبری و ترکیب فراکسیون و هم در آرایش آن خود را نشان داد. فکر میکنم اگر تحرک راست نبود فراکسیون کمونیسم کارگری با چنین ترکیبی تشکیل نمی شد. کودتای ملی صف آرای جددی را به کمونیسم کارگری تحمیل کرد. شرایط جدید، سیاست دیگر و واقع بینانه ای را برای بکسره کردن گرایش راست طلب می نمود. در نتیجه مبارزه سیاسی با چپ جای خود را به بسیج این چپ برای مقابله با راست و همدستان چپ آن تغیر داد. این کودتای تشکیلاتی عقب نشینی به کمونیسم کارگری تحمیل کرد و منصور حکمت متوجه این مسئله بود در گرما گرم آن تقابل ها گفت:

"شاید مایه تعجب خیلی از رفقا بشود اگر بگوئیم رویدادهای کردستان بر اصل بحث کمونیسم کارگری در حزب و بیرون آن و بر سیر پیشروی آن تأثیر منفی داشته است. بحث کمونیسم کارگری بحثی برای تسویه حساب با عقب مانده ترین گرایشات درون حزب نبود. این بحث حتی اساسا خطاب به حزب به عنوان یک تشکیلات معین نیست. ما میخواهیم چهار چوب فکری و سیاسی ای به جنبش سوسیالیستی کارگری، حتی در مقیاس فراتر از ایران بدهیم. طرف حساب ما در جامعه گرایشات اصلی بورژوازی هستند که موانع واقعی در برابر کمونیسم طبقه کارگر قرار داده اند."

از کتاب "در باره فعالیت حزب در کردستان" صفحه 64، این نوشته در سایت م ح در دسترس است.

در ادامه این مبارزه سیاسی، نظر و مواضع سیاسی تعدادی جابجا شد. اما بیشتر مدافعان خط راست درون رهبری کومه له رو موضع خود باقی ماندند و کسان دیگری از جمله عبدالله مهندی و فاروق بابامهری و محمد شافعی تعداد دیگری از جبهه چپ به آوردی راست نقل مکان کردند. این وضعیت در تصمیم به جدایی منصور حکمت و شکل این جدایی تأثیر مستقیمی داشت

## 9- چپ ملی، اشکالی دیگری از ناسیونالیسم در کومه له!





ملی گرایی و ناسیونالیسم چپ در جامعه و در میان جریان‌های سیاسی ایران طی دو دوره پشت سر هم از طرف گرایش کمونیستی نقد شد. یکی در دوره انقلاب 1357 در کتاب مشهور "اسطوره بورژوازی ملی و مترقی" دیگری با شروع جنگ بین ایران و عراق در سال 1358 در طی سلسله مقالاتی راجع به مواضع این سازمانها در قبال این جنگ که قبلا به آنها اشاره کردیم.

اما در این دو دوره و در جریان قیام و رویدادهای آن چپ ملی و ناسیونالیسم چپ در جامعه کردستان و در کومه له و در میان گروه و محافل چپ و روشنفکری نقد نشد. نتنها این نقد نشد، به چپ ملی و کردستانی بخاطر شرکت اش در جنبش توده ای و ضد رژیم و مسلحانه آوانس و امتیاز داده شد. این خلاء و کمبودی بود که آثار و عوارضش را امروز می بینیم. زمینه این امتیاز را نیاز به مقاومت همگانی در برابر حمله رژیم به کردستان بعنوان آخرین منطقه ای که آزادیهای سیاسی و دستاوردهای انقلاب هنوز در آن باقی بود، بوجود آورد. جمهوری اسلامی بر متن سرکوب جنبش کارگری، زنان، جوانان، ممنوع کردن احزاب، تشکلهای انقلابی و مترقی، با بستن نشریات امکان توهم پراکنی و عربده کشیهای اسلامی را تا حد زیادی در میان مردم ایران بالا برده بود. حزب توده و چریک اکثریت و سازمان مجاهدین خلق در ایجاد توهم به جمهوری اسلامی نقش داشتند. اما مردم در کردستان و کومه له بمثابة سازمان چپ و دیگر گروه و محافل چپ توهمی به جمهوری اسلامی نداشتند و مقاومت در برابر رژیم توده ای بود. چپ ناسیونالیست در درون تشکیلات کومه له و دیگر گروه و محافل روشنفکری کردستان در این جنبش شرکت کرد و نقش داشت. راست ناسیونالیست در هیئت حزب دمکرات کردستان ایران، در برابر مقاومت عمومی مردم ایستاد، کارشکنی کرد و حتی به حمایت از نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی پرداخت. کشمکش بین کومه له و حزب دمکرات بر سر مسائل متعدد سیاسی و اجتماعی شدت مییافت و یکی از نتایج آن بیشتر شدن فاصله بین چپ و راست ناسیونالیست و ایجاد شکاف در صفوف ناسیونالیسم کرد در سطح جامعه بود. ویژه گی جامعه کردستان ایران این شکاف را به سطح حزبی و تشکیلاتی ارتقا داده است. بهر درجه ای رادیکالیسم انقلاب و دخالت های چپ کومه له بین چپ و راست ناسیونالیست شکاف ایجاد میکرد، میزان اطاعت و گوش بفرمانی این "چپ" از خط کمونیستی بالا میرفت.

ضرورت مقاومت توده ای در برابر حمله نظامی رژیم به کردستان در مخدوش نمودن مرز بین کمونیسم و ناسیونالیسم

چپ در این منطقه تأثیر داشت. این حمله نظامی نه مجالی برای طرح بحث و روشن کردن تفاوت‌های سیاسی باقی گذاشت و نه در آن دوره گرایش چپ و کمونیستی در کومه له توان سیاسی و روشن بینی لازم برای تشخیص تفاوت خود با چپ ملی را داشت. چپ در کومه له آغشته با ملی گرایی و مدارا با جنبه هایی از عقب ماندگی فرهنگی و سیاسی در جامعه بود. تا آنجائیکه بخاطر دارم بحثی در این باره نشد و مقاله ای منتشر نگردید و در کومه له قدیم هم هیچ بحثی راجع به چپ ناسیونالیست در کردستان پیش نیامد.

خودمختاری طلبی، مخالف حزب دمکرات بودن، ضد رژیم، چپ نمایی و حرف از کمونیسم و سوسیالیسم زدن و مدافع حفظ مناسبات سیاسی و اقتصادی موجود از جمله مشخصات عمومی چپ ملی بود. در میان اینها دو عامل اساسی یکی موضع ضد رژیم و دومی ضد حزب دمکراتی بودن بعنوان پرده ساتری در پوشیده نگاهداشتن ناسیونالیسم این چپ عمل میکرد. ضد حزب دمکراتی بودن مساوی مخالفت با ناسیونالیسم کرد و چپ بودن و کمونیست بودن در اذهان قلمداد میشد. در هر دوره ای وزن و جایگاه هر کدام از این مجموعه خصایص در نزد چپ ملی جابجا میشود. با پایان دوره جنگ سرد و فروریختن دیوار برلین و تحولات در کردستان عراق، لایه های متنوع روشنفکران ملی از نمایندگان مجلس اسلامی گرفته تا حزب دمکرات کردستان ایران و فعالین چپ آنها در کومه له جدید و حواشی آن فعال شدند. اما تحرک روشنفکران چپ وابسته به کومه له و بار آمده در این سنت با جدایی کمونیسم کارگری از آن و بخصوص بعد از تکه و پاره شدن حزب کمونیست کارگری ایران بطور وسیع تر و جدی تری آغاز شد. این "چپ" و باند زحمتکشان مهدی و دارودسته رفرم ایلخانی زاده و محمد حاجی محمود در کردستان عراق سوسیالیسم کردستانی را آرمان خود قرار داده اند. جناح چپ ملی در کردستان ایران منسجم تر از کردستان عراق و ترکیه است. در غیاب حزب و جریان کمونیستی، کومه له فعلی بعنوان جریان چپ ناسیونالیست، بعنوان بستر اصلی چپ ملی در کردستان بر جسته شده و منبع تولید و باز تولید انواع چپ ملی، مدافعان سوسیالیسم کردی، کمونیسم کردی و کردستانی است. کومه له در جناح چپ تر انواع شاخه و دارو دسته های دیگر منشعب از آن، از قبیل زحمتکشان و جریان رفرم و فراقسیون فعالیت بنام کومه له و غیره قرار گرفته

است. چپ ملی منتقد کومه له مجبور است با سرعت زیادی ماهیت ناسیونالیستی و ضد کمونیستی خود را بر ملا کند.

بحران جنبشی و سازمانی ناسیونالیسم کرد و انشعاب در حزب کمونیسم کارگری و خلاء ناشی از آن، میدان تنگ و محدودی برای جست و خیز روشنفکران چپ ملی و سیرویس دهی به نمایندگان اصیل تر ناسیونالیسم کرد باز کرده است. چپ ترین موضع جریان چپ ملی و این دسته از روشنفکران راجع به معضلات اجتماعی و طبقاتی در کردستان بر پایه های نظری و تئوری و سیاست راست ناسیونالیست در جامعه و حزب دمکرات های فعلی بنا شده است. لایه ای از چپ ملی با تئوری بافی در وصف کمونیسم ملی و کردستانی و زانو زدن در برابر "سرمایه دارن با وجدان" کردی و "ملی" به سبک ملا و ریش سفیدان دهات بدرگاه سرمایه دارن خودی(ملی) برای رعایت حال کارگران و بخرج دادن انصاف به سجده میروند. چپ ملی مدافع سرمایه دار کردستانی و توجیهگر منافع آن در برابر سرمایه داران خارج از این منطقه است. آنجائیکه این چپ به جنبش های اجتماعی مراجعه میکند به تقدیس حرکت‌های همگانی در کردستان و قرار دادن آنها به جای مبارزه و جدال طبقات مباردت می ورزد. چپ ناسیونالیست، آرمان ملی اش را با آزادیخواهی و سوسیالیسم یکی میداند و جنبش های اجتماعی در کردستان(بخوان حرکت های ملی خلق کرد) را برای دستیابی به سوسیالیسم اش کافی میداند. این "چپ" در بر خورد به گذشته و تاریخ مبارزه طبقاتی در کردستان و از حرف شنوی خود از خط کمونیستی پشیمان است، از نظر سیاسی به خط راست ناسیونالیست نزدیک تر است. لایه راست تر آن شرکت کومه له در تشکیل حزب کمونیست ایران و بیرون آمدن از محدوده ملی و کردستانی را اشتباه میداند و سرزنش میکند و از کومه له فعلی بخاطر حفظ و نگهداری حزب کمونیست ایران ناراضی اند و عقب ماندگیهای سیاسی و فرهنگی محلی را به سطح بالاتر از هر تئوری و نظر پیشروانه و مدرنی جا میزنند. عین این نظرات را در دوره تشکیل حزب کمونیست ایران، جلال طالبانی و حزب دمکرات و شیخ عزالدین حسینی و هر روشنفکر صریح ناسیونالیست به کومه له گفتند. گفتند گول غیر کردستانی ها (فارسها) را نخورید و اینها تکرار حرفهای کهنه ناسیونالیستهای کرد در برابر کمونیست ها است و چپ ناسیونالیست امروز فکر میکند گفته

های نا گفته ای را کشف کرده که تا بحال به عقل کسی خطور نکرده است. دارودسته زحمتکشان با جسارت بیشتری گفتند گول خوردیم، پله زده بان ترقی شدیم و همه اینها رگه و جلوه های گوناگون ناسیونالیسم کرد اند. "خطر" دخالتگری چپها و گرایش کمونیستی در تحولات اجتماعی و نفوذ و خوشنامی چپ و کمونیسم در کردستان، روشنفکران چپ ناسیونالیست این منطقه را نگران کرده و با سوسیالیسم کردی شان میخوانند سدی در مقابل این وضعیت بسازند و از کم کاری و کندگی کومه له در این رابطه عصبانی اند. چپ ملی بجای دفاع روشن از رف ستم ملی بر مردم در کردستان، آرزوهای ملی خود را بجای نظر و رای مردم قرار میدهد و جدایی کردستان بر پایه و اساس آرمان ملی اش را "سوسیالیسم" مینامد و نهایت رادیکالیسم آن میباشد. اگر بموقع ناسیونالیسم چپ نقد میشد، میدان مانور امروز کومه له جدید و رگه های مختلف چپ ملی در کردستان محدودتر می گشت.

چپ ملی در کومه له قدیم سهم ناچیزی داشت و امروز صاحب کومه له جدید است. در گذشته علاوه بر خودنمایی آن در شکل مواضع سیاسی، طرحهای نظامی، تبلیغات، بخش مهمی از کارکرد و عرصه وجود این "چپ" در دنباله روی از سنت و روش های جریان‌های ناسیونالیست و الگو گرفتن از آنها و کنار آمدن با نیروی عادات و رقابت با حزب دمکرات کردستان ایران خود را نشان میداد. یعنی نقش و عملکرد و پراتیک ننوشته و غیر مکتوب ناسیونالیسم چپ در کومه له قدیم بیش از نوشته ها و اظهار نظراتش منفی و مخرب بود. عین این نظر حالا هم در مورد کومه له فعلی و خصلت سیاسی آن صادق است و در نگفته ها و سکوتش به اندازه گفته هایش ناسیونالیسم کرد موج میزند. در ابتدا در نظر داشتیم این بخش را بطور مفصل بنویسیم، از آن منصرف شدیم، چون پرداختن بیشتر به این پدیده ما را از مبحث اصلی و مورد نظر در مقالات دور میکند و لازم است این موضوع در نوشته ای جداگانه و مستند تعقیب شود. در اینجا فقط به سر خط چند نکته دیگر اشاره میکنم.

در حزب کمونیست ایران قدیم، کومه له بمثابة سازمان کردستان حزب و آن حزب، هر کدام معنی واقعی و جایگاهی منطبق با نقش و انتظاری که از آنها میرفت داشتند. فاصله حزب و پیشتازی رهبری آن از نقطه نظر پراتیکی و سیاسی و تئوری بارهبری



## مبارزه برای آزادی در دنیایی وارونه! جمعبندي و درسهاي تجارب اعتصاب عمومي مردم شهر مریوان!

نسان نودینیان

بقا و زندگی خصلت این اعتصاب است. باید در تاریخ اعتصاب و مبارزات زحمتکشان در سطح دنیا ثبت شود. اعتصاب مردم شهر مریوان جلوه ای شکوهمند از قیام مردمی است که درد و رنج شرایط اقتصادی، بیکاری و فقر و فلاکت مردم را به نمایش گذاشت. درسهای این اعتصاب نیز مهم هستند. اعتصاب توده ای بود. توده شهروندان جامعه یکپارچه در آن شرکت کردند. اعتصاب فکر شده بود. با مطالبات و خواستههای روشن و در شکل اعتصاب عمومی ادامه پیدا کرد. فکر شده، برای ادامه اعتصاب بخش عمده ای از مکانیسم سوخت و ساز فلج کردن امور اجتماعی شهر را به تعطیلی کشاند. شعار ما فرزندان گرسنه مان را به کلاسهای درس نمیفرستیم، آن اقدام فکر شده ای بود، که ماهیت قاطعانه و عزم رسیدن به خواست و مطالبات را در شکل عمومی، پیش میبرد. اعتصاب قابل تکثیر و ادامه کار در عرصه مبارزات زحمتکشان و رنجیدگان جامعه در برابر نظام حاکم است. اعتصاب مردم شهر مریوان، خواست و مطالبه میلیونها نفر از شهروندان مناطق مرزی به گسترده‌گی مرزهای غربی کشور را نمایندگی کرد. درد و رنج کار در مرزها، ایجاد محدودیت و بستن مرزها، مطالبه ای میلیونی در بیشتر شهرهای مرزی ایران است. این اعتصاب اگر در شکل هماهنگ و گسترده ادامه پیدا میکرد، جمهوری اسلامی و حاکمیت سپاه و نظامی او را در تعداد قابل توجهی از شهرهای مرزی متزلزل میکرد. و فضای دوفاکتو قیام شهری را در صحنه سیاست ایران، به نمایش میگذاشت و عقب نشینی و تحقق خواستههای مردم زحمتکش و قربانیان وضعیت اقتصادی کنونی و نا امن راه، ده ها قدم به پیروزی نزدیک میکرد.

مردم مریوان در چهار دهه گذشته تجارب گرانها و قابل اعتمادی از مبارزات توده ای، با پتانسیل بالای قیام شهری را به نمایش گذاشته اند. تجارب اعتصاب و اعتراضات مردم محله داریسران علیه فئودالها و دولت مرکزی نظام شاهي، کوچ تاریخی مردم شهر مریوان در مقابل سیاست سرکوب و حمله نظامی به کردستان در نظام سپاه جمهوری اسلامی، کوچ دهقانان داریسران به طرف مرزها در

نبودن بیمه بیکاری و خدمات اجتماعی، به آنها تحمیل کرده است. با این تصویر و درد و رنج کار در مرزها است که شهروندان يك شهر يك پارچه بر علیه قوانینی قیام میکنند، که خود بر مخاطرات کارشان نیز واقفند. کم نیستند خانواده هایی که از آنها قربانیان فراموش شده تحت نظام سپاه سرمایه گرفته شده است. کمتر خانواده ای وجود دارند که عزیزانشان را در مرزها از دست نداده باشند. میدانهای مین گذاری شده، جنگ هشت ساله ایران و عراق از اینها صدها قربانی گرفته، کمین و تله های نظامی ژاندارم و سپاه پاسداران و بسیج و جاشهای محلی صدها نفر از این رنجدیده ها را به خاک و خون کشیده اند، و تنها سرمایه زندگیشان را که کوله باری از "کالا" برای فروش بوده است را به تاراج برد. کم نیستند جنازه هایی که در میان برف و سرمای سخت بجا مانده اند. کم نیستند، آن چهره های رنجکشیده ای که من و هزاران نفر آنها را میشناسیم، برای تامین زندگی خانواده و فرزندانشان ظالمانه در دام حملات نظامی سپاه پاسداران، ارتش و ژاندارم افتاده اند، و امروز دیگر در میان ما و در کنار فرزندانشان و خانواده هایشان نیستند. با این وجود، مردم مریوان در سحرگاه روز های ۱۲ و ۱۳ اسفند، شعار آزادی رفتن به مرزها میدهند، و خواهان ادامه شغلی هستند که بورژوازی و نظام حاکم به آنها تحمیل کرده است. مبارزه برای ادامه دنیایی وارونه، برای زندگی با ریسک مرگ و زندگی! اعتصاب مردم شهری برای ادامه بقا و زندگی، این رمز زندگی در نظام حاکم سرمایه با دولت و حاکمیت سپاه، جمهوری اسلامی، است. ماهیت طبقاتی، تلاش برای آزادی کار و ادامه

تا کنون از طریق اطلاعیه های مختلف، خواست و مطالبات اعتصاب و تظاهراتی توده ای مردم شهر مریوان از طریق سایتها، تلویزیونها ی خارج از کشور با پوشش تبلیغی موثر و قابل توجهی به افکار عمومی در سطح ایران و خارج از کشور معرفی شده است.

در این نوشته، اهمیت این اعتصاب، تجارب اعتراضات توده ای که توسط مردم شهر مریوان در چهار دهه گذشته انجام شده، میپردازم.

اعتصاب مردم شهر مریوان، يك اعتصاب طبقاتی، نارضایتی به وضعیت معیشت، بیکاری، قیام در برابر سرکوب و ماشین نظامی مامورین جمهوری اسلامی است. این اعتصاب اگر امروز بشکل موقتی فروکش کرده، شروع دوره جدیدی از مبارزات زحمتکشان علیه جمهوری اسلامی و سرمایه است.

شکل مطالبات و خواستههای اعتصاب توده ای است. تاریخا و سنتا بخش نسبتا زیادی از مردم شهر مریوان، از طریق مرزها، داد و ستد کالاهای مرزی، امرار معاش کرده اند. هزاران هزار خانواده نسل در نسل به این کار مشغول بوده اند، و برای تامین زندگیشان سخت ترین شرایط کار، خطر مرگ و ریسک مالی و جانی را تحمل کرده اند. در گذشته اگر دادو ستد و رفتن به مرزها محدود و منحصر به عده ای مشخص و بویژه ثروتمند بود. اما، امروز در اثر فقر و نداری، در اثر بیکاری وسیع کار در مرزها به پدیده ای عمومی و توده ای تبدیل شده، نسل جوان و کسانیکه در بازار کار نتوانسته اند به شغل ثابت و دائمی دسترسی پیدا کنند، به مرزها میروند و از اینطریق زندگی خود و خانواده هایشان را تامین میکنند. به این اعتبار بیکاری وسیع بخش عمده نیروی انسانی جامعه را روانه سخت ترین، با ریسک مرگ و زندگی، محل کاری کرده است، که فاقد هر گونه استناد دارد و نرم اجتماعی است. در این به اصطلاح شغل و کار در مرزها، استنادها و عرف و مقررات، حتی بورژوازی ترین قانون کار اعمال نمیشود. مرزها دنیایی بدون مرز درد و رنج کار، است. کسانیکه به کار در مرزها مشغولند، قربانیان مصائب محیط کاری هستند که جامعه بورژوازی، در ایران نظام ظالمانه جمهوری اسلامی، با بیکارسازی و

کومه له عیان بود. اگر حزب مانند حزب کار نمی کرد و در عرصه های فعالیت خود پیشروی نمی نمود، کومه له ای که جنگ با جمهوری اسلامی و بورژوازی کرد را هدایت میکرد و در کردستان دارای نفوذ توده ای بود، حزب را به زیر سوال می برد و تعادل بین آنها بهم میخورد. در چنین صورتی همان موقع رابطه بین کومه له و حزب شبیه رابط امروزی این دو تشکیلات با هم می شد و حزب موقعیت فرمالی در مقابل کومه له پیدا میکرد. ولی وزن حزب و نقش ایزتکلیو آن در سطح کلی نتنها این امکان را نمیداد، هر وقتی رهبری حزب از کومه له غافل میشد کمیته مرکزی آن در امورات خاص خود و مربوط به کردستان دچار دست انداز می گردید.

در آن زمان حزب کمونیست ایران کومه له را تقویت میکرد و رشد داد و در تند پیچهای سیاسی زیادی به جلوش برد. نمونه ها فراوان است، کنگره چهار و پنج و دخالت م ح در آن کومه له را به جلو هل داد، پلنوم قبل از کنگره ششم بعد از پیروزی کومه له بر حزب دمکرات رهبری کومه له موقعیت خود را نمی شناخت و منصور حکمت همه اسناد این کنگره را نوشت، مقابله با برخورد سنتی و عقب مانده به زنان و حتی زنان مسلح، تهیه حقوق پایه ای مردم زحمتکش در کردستان از طرف م ح، تعریف خصلت نیروی پیشمرگ کومه له، در اتخاذ و اجرای آتش بس یکطرفه با حزب دمکرات، در مسئله گرفتن رابط با عراق، در تدوین سیاست سازماندهی کومه له در کردستان، در تعریف از مبارزه مسلحانه و نشان دادن راه ورود و خروج از این عرصه، در انتقال زخمیهای جنگ نظامی، خانواده ها و سالخوردهگان به کشور های اروپایی و بسیاری دیگر توسط منصور حکمت نوشته شدند و با استدلال و منطق آنها را به سیاست کمیته مرکزی کومه له تبدیل نمود

ادامه دارد

مجید حسینی

سوم مارس 2009

[majid.hosaini@gmail.com](mailto:majid.hosaini@gmail.com)  
[il.com](http://il.com)  
[mobarezan.komm](http://mobarezan.komm)  
[unist@yahoo.se](mailto:unist@yahoo.se)

مبارزان  
کمونیست را تکثیر  
کنید و آنرا بدست  
دوستان و آشنایان  
خود برسانید.

## فعالین کارگری، زنان، معلمان، دانشجویان و مصافها

اسد نودینیان

این احکام را رژیم علیرغم گسترده ترین کمپین های حمایتی در خارج و ابتکارات اعتراضی در داخل برای آزادی این فعالین و رهبران اعتراضی و درست در شرایطی که هر روزه شاهد گسترش بیشتر این اعتراضات در بخشهای مختلف کارگری دانشجویی و معلمان هستیم انجام می دهد. در مقایسه با کمپین هایی که در دوره اول دستگیری اسانلو و محمود صالحی برای آزادی آنها صورت گرفت، اینبار رژیم سماجت بیشتری را در مقابل این اعتراضات برای آزادی دستگیرشدگان از خود نشان می دهد. چند عامل اصلی دلایل اتخاذ روشهای بغایت سرکوبگرانه رژیم را توضیح می دهند.

1- تنفر عمومی مردم از رژیم هیچگاه تا این حد سرراست و مستقیم کل این رژیم را در بر نگرفته است. نگاهی به بازار مضحکه انتخاباتی رژیم ومباحثی که خود اینها از توصیف موقعیت خود و عبور مردم و نا امیدیشان از انتخاب هر یک از این جناحها بخوبی عمق این تنفر و عبور مردم از آنها را نشان می دهد. امروز دیگر همانگونه که رسانه های خودشان نیز اذعان می کنند سید خندان آن آلترناتیوی نیست که بتواند مردم را در این بازار "انتخاباتی" با "اصلاح طلبی" شان به بازی بگیرد. گسترش اعتراضات مردم، اعتراض اخیر معلمان علیرغم وعدهای احمدی نژاد و دولت و علیرغم سازشکاری کانون صنفی معلمان در ابعاد وسیع و در چندین شهر، اعتراضات کارگری و دانشجویی با وجود ابعاد وسیع دستگیریها و محاکمه و شلاق زندنها ادامه دارند. تلاش برای تشکل یابی و سمت و سو دادن به این اعتراضات در میان رهبران بخشهای مختلف در عرصه زنان، جنبش کارگری و اعتراضات گسترده و وسیعی که هر روز شاهد آن هستیم، اعتصاب و اعتراضات وسیع پرستاران و معلمان و ایجاد شبکه ها و تشکلهای اعتراض و اعتصاب راما شاهد هستیم.

فرزاد کمانگر معلمی که همانگونه خود در نامه اش از زندان نوشته است به جرم تلاش برای آگاه کردن کودکان محرومان جامعه با اتهام ارتباط با نیروهای اپوزسیون زیر حکم اعدام قرار دارد و با وجود تلاشهای گسترده ای که برای آزادی وی صورت گرفته است هفته قبل بدون اطلاع به خانواده و وکیل مدافعش به زندان رجایی شهر انتقال داده اند تا حکم اعدام وی را به اجراء آورند.

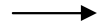
شیوا خیرآبادی و سوسن رازانی از فعالین برگزاری مراسم اول مه در سندانج به جرم شرکت در مراسم روز کارگر به سه سال زندان و شلاق محکوم و حکم 70 و 15 ضربه شلاق در مورد آنها در روز 30 بهمن ماه اجرا گردید. حکم نود و یک روز زندان تعزیری و 40 ضربه شلاق به دو تن دیگر از فعالین کارگری سندانج به نامهای غالب حسینی و عبدالله خانی را به آنها ابلاغ کرده اند.

به دنبال دادگاهی 7 تن از رهبران کارگران نیشکر هفت تپه، دستگیری رحیم بسحاق، علی نجاتی و دستگیری رضا رخشان از رهبران سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه در هفته گذشته ادامه تعرضی است که رژیم برای انحلال سندیکای کارگران در پیش گرفته است. همچنین رژیم به منزل چهارتن دیگر از رهبران این کارگران علی نجاتی، جلیل احمدی، نجات دهلی و فریدون نیکوفر حمله کرده است.

محسن حکیمی و افشین شمس و بیژن امیری بجرم شرکت در اعتراضات کارگری بیش از دوماه زندان و شکنجه از زندان آزاد شدند. طه آزادی از اعضا رهبری اتحادیه آزاد کارگران به اتهام " اقدام علیه امنیت ملی" دستگیر و زندانی شده است . تعداد زیادی از دانشجویان دانشگاههای مختلف در تهران، شیراز، مشهد، اصفهان، تبریز و سندانج بطور مستمر و سازمانیافته دستگیر و زندانی میشوند. سرکوب سازمانیافته از 30 تیر سال 86 بخشی از برنامه رژیم جنایتکار اسلامی در مقابل اعتراضات کوبنده دانشجویان است.

رژیم اسلامی در چند سال اخیر فشار بر فعالین اصلی جنبشهای اجتماعی را بشدت بالا برده و وسعت داده است. آنها را دستگیر میکند، در خیابان و سر کار و خانه آدم ربایی میکند، شلاق میزند، با زندانی کردن و احضار مرتب به مراکز نظامی و شهرستانی زندگی برای آنها باقی نگذاشته است. اگر رژیم در سالهای 60 فقط با اعدام گسترده و شکنجه به مقابله با هر گونه اعتراض و تشکلی به میخواست، امروز همراه با سرکوبگری اشکال بالا از فشار بر فعالین اصلی حرکتیهای اعتراضی و تشکلهای توده ای را گسترده تر و اضافه کرده است. دلایل اتخاذ این روش، در موقعیتی است که جنبشهای اعتراضی مردم در آن قرار دارند.

منصور اسانلو، ابراهیم مددی، علی اکبر پیرهادی و غلام رضا غلام محسین از رهبران سندیکای شرکت واحد به دلایل گوناگون از طرف رژیم دستگیر و زندانی شده اند.



سالهای قبل از قیام علیه فئودالها و نظام شاهی، راه پیمایی هزاران نفر از مردم شهرهای کردستان و ایران در حمایت از کوچ تاریخی مردم شهر مریوان، نمونه های ارزنده از درخشش و اقدام نیرویی است که در سازماندهی مردم، سازماندهی قیام و قدرت سیاسی مردم در شهر مریوان وجود دارد.

مردم مریوان با اعتصاب ۱۲ و ۱۳ اسفند نشان دادند، که قدرت و پتانسیل بالایی در سازماندهی توده ای و قیام شهری دارند. درود به مردم شهر مریوان، که باردیگر نمونه ای از قیام شهری در شکل اعتصاب را برای نان و آزادی به نمایش گذاشتند.

صحنه سیاست ایران می رود باردیگر، با قیام های شهری در شکل اعتصابات عمومی، طغیان و شورش گرسنگان، سنگرهای جنبش سرنگونی برای رهایی از شر نظام سپاه جمهوری اسلامی را مستحکم تر کند. دوره قیام طبقه کارگر و ستمدیدگان جامعه نزدیک تر از همیشه پروزات و علائم خود را نشان میدهد. اعتصابات و مبارزات دائمی طبقه کارگر به وسعت شهر و مراکز تولیدی در ایران، اعتصابات گسترده پرستاران، اعتصابات ۵ اسفند معلمان و اعتصاب و قیام شهری مردم شهر مریوان، بنای جنبش مردم برای سرنگونی را محکمتر از همیشه پایه گذاری کرده اند.

نسان نودینیان

مارس ۲۰۰۹ (اسفند ۱۳۸۷)

2 - ترس از بحران اقتصادی که کل نظام سرمایه و ارگانهای بزرگ آن را به لرزه در آورده است. شورش چند روزه در یونان، فرانسه، اعتراضات جوانان حاشیه نشین محله مالمو در سوئد و آمار و ارقامی که از بیکاری و خانه خرابی میلیونی مردم محروم و کارگران در تمامی دنیا در اثر این بحران هر روزه از رسانه های بزرگ دنیا پخش می گردد، نمی تواند جمهوری اسلامی را که همواره با اقتصادی بحران زا زیسته است با کسر بودجه 40 هزار میلیارد تومانی و کاهش بهای نفت از آن مبرا دارد. ترس از شورش گرسنگان و به تنگ آمدگان از فقر و بیکاری یکی از فاکتورهای اساسی در اتخاذ این تقابل ها است

3 - بالاخر علارغم این تنفر شدید و اعتراضات روزمره عدم وجود یک حزب کمونیستی کارگری که بتوان به این اعتراضات و مبارزات مردم سمت و سوی داده و آن را متشکل و هدایت کند. این کمبود دست سرکوبگری رژیم را باز گذاشته است.

سماجت و تلاش رژیم برای دستگیری و پاپوش دوزیهای "قانونی" آن برای مقابله با این اعتراضات و دادن شکل و شمای قانونی به چنین دستگیریهایی نه از موقعیت برتر رژیم به نسبت دوره های گذشته آن و نه نتیجه عقب نشینی جنبش کارگری و توده ای است. در این دوره ما شاهد تلاش آگاهانه تری در تشکل یابی این اعتراضات، رابطه رهبران این اعتراضات در بخشهای مختلف، تلاشهای حمایتی از این اعتراضات و جلب توجه افکار و نهادهای مدافع حقوق انسانی و کارگری در سطح دنیا در حمایت از این اعتراضات هستیم . لذا اتخاذ این سیاست برای رژیم چند محور دارد، ضرب زدن به جنبش اعتراضی کارگران و جنبشهای اعتراضی به منظور جلوگیری از گسترش آنها و زمین گیر کردن و مشغول نگه داشتن آنها بر محور تلاش برای آزادی فعالین و رهبران رژیم در چند ساله اخیر با اتخاذ این سیاست عملا تلاش نموده است توجه این جنبشها و اپوزیسیون در خارج کشور را هر دوره بر محور تلاش برای آزادی این عزیزان متمرکز نماید. رژیم خوب می داند در این شرایط فعالین و رهبران جنبشهای اجتماعی و چهرهای که در اعتراضات مختلف در جامعه پا پیش گذاشته اند و مورد اعتماد مردم اند می توانند در سمت و سو دادن به اعتراضات مردم نقش ایفا نمایند لذا با ضربه زدن به این بخش عملا خود را برای مقابله با چنان

برده است. حال فرهنگیان می پرسند: چه کسی پاسخگوی معلمانی است که حداقل در طول این 3 سال با حقوقی ناچیز زندگی سختی را گذرانده اند؟ مشکل اصلی کجاست که پس از گذشت سی سال از انقلاب اسلامی، هنوز هم حقوق معلمان را به درستی پرداخت نمی کنند؟ آیا زمان آن فرا نرسیده است که معلمان کشور که از قشر تحصیل کرده و از افراد موفق دروادی علم و دانشند از زندگی زیر خط فقر خارج شوند یا باز هم باید در اثر فشار مسائل اقتصادی به اموری خارج از شان و تخصص خود بپردازند؟ آیا زمان آن فرا نرسیده که مسئولین از بازی با قانون دست برداشته و به وعده های خود عمل کنند؟ با توجه به نرخ تورم ما به تفاوت بین حقوق قانونی فرهنگیان و آنچه در در طی سالهای اخیر به شکل غیر قانونی دریافت نموده اند چگونه به آنان بازگردانده می شود؟ آیا با سابقه ی وعده های قبلی در فضای ابهام آلود موجودی گفته های ضد و نقیض در مورد قانون خدمات وماده 13 طرح تحول اقتصادی، امید به وعده ی اجرای نظام هماهنگ خوش باوری نیست؟

همکاران گرانقدر: دولت مدعی قانون-گرایی تاکنون معلمان زیادی را به اتهام تخلف از قانون و به بهانه تجمع غیرقانونی به انحاء مختلف مورد لطف قرار داده است!!! شخص رئیس جمهور بر اساس اصول 113 و 121 و 122 قانون اساسی به عنوان عالی-ترین مقام اجرایی و مسئول اجرای قوانین سوگند یاد کرده است. بر اساس ماده 2 قانون مدنی می-بایست 15 روز پس از تصویب قوانین، آن-ها را در سراسر کشور به اجرا درآورد، اما عملاً از اجرای این قانون برای شاغلین خودداری نمود و به بهانه-های مختلف مانع از اجرای آن گردیده است و با وجود نامه-ها و شکوائیه-هایی که توسط معلمان بویژه کانون-های صنفی برای شخص رئیس جمهور، ریاست محترم مجلس، ریاست محترم قوه قضائیه، ریاست محترم سازمان بازرسی کل کشور، ریاست محترم کمیسیون اصل 90 و دیگر نهادهای ذیربط ارسال شده است نه تنها کوچکترین واکنشی از سوی مقامات مذکور مشاهده نشده بلکه تلاش نمایندگان کانون-های صنفی سراسر کشور برای دیدار با نمایندگان خود در خانه ملت نیز با واکنش نیروهای امنیتی مواجه گردید و حاصلی جز دستگیری و بازداشت نمایندگان معلمان نداشته است.

## در باره اقدامات ضد معلم دولت و احمدی نژاد و بیانیه ضد اعتصاب کانون صنفی معلمان!

### چه کسی پاسخگوی معلمانی است که حداقل در طول این 3 سال با حقوقی ناچیز زندگی سختی را گذرانده اند؟

#### نسان نوینیان

محمد تقی فلاحی عضو هیئت مدیره کانون صنفی معلمان در سایت کانون نوشته: سرانجام پس از مدت ها مسکوت ماندن، رئیس قوه مجریه از یک تریبون رسمی اعلام کرد دولت قصد دارد قانون مدیریت خدمات کشوری را از ابتدای سال 1388 اجرا کند. البته با قید «در حد بودجه». دیروز نیز رئیس جمهوری دستور اجرای قانون خدمات مدیریت کشوری از ابتدای بهار 88 را صادر کرد. در نگاه اول اعلام اجرای این قانون در گفت و گوی تلویزیونی شب 30 بهمن احمدی نژاد را می توان یک دستاورد ارزشمند برای معلمان به ویژه کانون صنفی معلمان ایران در نظر گرفت. در مقابل افکار سازی منفی کانون معلمان در یکی از وب سایت هایی که در راستای مسائل آموزش و پرورش و معلمان افکار هیئت حاکمه دولت را نمایندگی میکند (وب سایت آفتاب) در بخش اظهار نظر گزارش زیر بعد از اظهارات محمد تقی فلاحی و بیانیه ضد اعتصاب کانون درج شده است. گزارشی مختصر و وعده های تحقق نیافته در سالهای اخیر: در پاسخ به درخواست عمومی فرهنگیان، حداد عادل رئیس مجلس هفتم در سال 83، از الزام دولت به ارسال طرح نظام هماهنگ پرداخت به مجلس ظرف دو ماه سخن گفت!! البته در مهلت مذکور هیچ اتفاقی رخ نداد. وی همچنین تأکید کرده بود با هر مسئولی که از مصوبات مجلس درباره فرهنگیان تبعیت نکند برخورد جدی خواهیم کرد! پس از دو سال تعلل از این وعده، در سال 85 زمانی که مجلس هفتم مراحل نهایی گذراند، این بار تصویب لایحه را می نامه معاون اول رئیس جمهور برای استرداد آن منتشر گردید که موجب واکنش به موقع معلمان ایران شد و با های فرهنگی در مقابل حضور جمعیت ها حدود 30 مجلس که بعضاً تعداد آن شد دولت - هزار نفر تخمین زده می ناچار شد درخواست خود را پس بگیرد. در آخرین روزهای اسفند ماه سال 85 در حالی که مسئولان اعلام می کردند: " نیازی به برگزاری این تجمعات نیست. لایحه ی مدیریت بودی اجرا خواهد شد. تمام مطالبات

فضای اعتراضی معلمان، بی اعتمادی آنها به وعده های دولت احمدی نژاد، علیرغم کارشکنی های دولت و کانون صنفی معلمان، همچنان در ابعاد وسیعی در جریان است. بعد از اعتصابات 4 و 5 اسفندماه با وجود عکس العمل هایی که از جانب طیف وسیعی از معلمان ایجاد شده، التهاب و موج اعتراضات و نارضایتی توده های وسیع معلمان، بر صحنه اعتراض اجتماعی در سراسر کشور ابراز وجود خواهد کرد. پیوستن به اعتصابات گسترده معلمان در 4 و 5 اسفند در تهران و تعداد زیادی از شهرها، پشتوانه تحرکات آتی است که نشان دهنده این است، التهاب اعتراضات کوبنده معلمان فروکش نخواهد کرد، و جامعه معلمان باید خود را برای اعتراضات وسیعتری آماده کنند. در کنار وسعت اعتراضات معلمان، عناصر کانون صنفی معلمان و دولت آگاهانه تلاش میکنند که همچنان، معلمان را با وعده های دولت و احمدی نژاد سرگرم کنند، فضای ملتهب و دخالت معلمان را کاهش دهند، به نفع بیانیه ضد اعتصاب کانونشان افکار سازی کنند.

شرایطی آماده می کند. با توجه به این عوامل باید در این دوره تلاش کرد. اعتراضات را گسترده تر نمود. تجربه خود کارگران و تلاشهای تا کنونی شان شناخت از این شگردها رژیم را بخوبی نشان می دهد رژیم هر ساله برای مقابله با برگزاری اول مه با اقدام به دستگیری بخشی از فعالین و رهبران این اعتراضات تلاش میکند از برگزاری این مراسمها جلوگیری کند و برگزاری اول مه جواب موثری به رژیم در جهت خنثی کردن این سیاستها است. تلاش برای نجات جان و دفاع از حرمت تک تک این عزیزانی که بخاطر دفاع از حقوق کارگر، معلم، دانشجو و مردم پا جلو گذاشته اند امری لازم و ضروری است باید تلاش برای مطلع نگه داشتن نهادهای مدافع حقوق انسانی و نهادهای کارگری را گسترده تر نمود. باید تلاش نمود هر مورد دستگیری و تلاش رژیم برای بی حرمتی به این عزیزان را همچون تجربه کارگران و مردم سندج در مقابل شلاق زنی شیوا و سوسن با نشان دادن حمایت خود از این عزیزان و با دادن گل به پیشواشان رفت. باید به اینها فهماند بی حرمتی به جان و کرامت این عزیزان بی حرمتی به مردم است و تنفرو انزجار ما را علیه رژیم بیشتر خواهد نمود.

اسد نوینیان  
13 اسفند 3 مارش 2009

**روز شماره ویژه اعتراضات و مبارزات کارگری به سردبیری نسان نودینیان منتشر می شود تا کنون 56 شماره این نشریه در دسترس خوانندگان قرار گرفته است. از طریق صفحه اینترنتی می توانید به آنها دسترسی پیدا کنید.**  
<http://www.mobarez-k.com>

**نشریه مبارزان کمونیست را چاپ و پخش کنید**

**از سایت اینترنتی مبارزان کمونیست به نشانی زیر دیدن کنید**

**Www.mobarez-k.com**

**مرگ بر جمهوری اسلامی  
 زنده باد جمهوری  
 سوسیالیستی**

خواستهایی که در چند سال گذشته مطرح شده اند، مهیا شده و تا کنون دستاوردهای زیادی در این زمینه بدست آمده. تضمین پیروزی و نیل به احقاق تمام و کمال مطالبات مطرح شده در گرو شروع اعتصابات در دور جدید است. اگر آمار و ارقامی که در دو سه روز گذشته از طرف سران جنایتکار رژیم اسلامی را مینا قرار دهیم، که البته بیشتر از اینها هم است، سران جنایتکار اعلام کرده اند که خط فقر به ۸۰۰ هزار تومان رسیده است. این ارقام کافی است تا ما عمق فقر و فلاکت و نابودی زندگی میلیونها نفر از شهروندان جامعه، از طبقه کارگر و معلم را تجربه کنیم. فقر و فلاکت کنونی در ایران با حاکمیت سیاه رژیم جانیان اسلامی، میرود تراژدی انسانی در سطوح مختلف و شئون زندگی انسانی را خلق کند. جامعه ما اگر نجیند، با دامنه دار کردن شرایط بشدت نابسامان اقتصادی، کشتارهای دسته جمعی تحت فلاکت و فقر را شاهد است. آمار خودکشی ها خود گواه این تراژدی هولناک است، که قربانیان آن از طبقه کارگر و تهیدستان جامعه هستند. نیاز به شروع اعتصابات گسترده، خارج از مطالبات اقتصادی و سیاسی، بمثابه نقشهای تازه ای است که باید در کالبد میلیونها نفر از جامعه دمیده شود. تا در کنار شرایط سیاه و فلاکتبار کنونی، درخششهای امید و آرمانهای انسانها به زندگی بهتر را تقویت کند. جامعه ایران چشم براه اقدامات انقلابی و اعتصابات طبقه کارگر و معلمان است.

نسان نودینیان

فوریه ۲۰۰۹ (اسفند ۱۳۸۷)

تاکیداتی بر چند ملاحظه و اقدامات در شرایط کنونی اهمیت دارد. دوره کنونی سرآغاز دوره تحولات جدید، با هوشیاری بالا و دخالتگر است.

در مقابل وعده های پوچ و ضد معلم دولت احمدی نژاد و اقدامات ضد اعتصاب کانون، افکار سازی در سطح سراسری به نفع تقویت صفوف اعتراضی معلمان. افکار سازی به نفع اعتصاب، و به نفع همبستگی معلمان یکی از آن عرصه های است، که کمترین هزینه را برای جامعه میلیونی معلمان دارد. داده های اجتماعی و فرهنگی در محیط های تدریسی، ارتباط با خانواده دانش آموزان، استفاده از اینترنت و وب سایتها تاکنون بیشترین تاثیرات را برای مطلع نگهداشتن معلمان در سطح سراسری از خود بجای گذاشته است. گزارشی که در اینجا بخشهایی از آنها منعکس شد، الگویی از انتقال ایده و آرمان و خواستهای معلمان در جهت افکار سازی موثر است.

ایجاد صفتی وسیع از معلمان انقلابی و سازمانده برای سازماندهی اعتصابات رادیکال. معلمان در ایران بعنوان جامعه ای معترض و حق طلب، شناخته شده هستند. اعتراض معلمان از منظر جامعه، و شهروندان هر شهری اعتراضی منطقی برای ایجاد تغییر در زندگی و معیشت است. وضعیت اسفبار و غم انگیز دو و سه شغله بودن معلمان، برای میلیونها نفر از خانواده دانش آموزان مساله ای پنهان نیست. هر نوع تغییر در زندگی و رفاه برای معلمان بلاواسطه در محیط مدارس و مراکز تحصیلی انعکاس دارد. هوشیاری بالا، استفاده بموقع از مکانیسمهای اجتماعی از جمله رابطه معلمان با خانواده های دانش آموزان، و قدرت تصمیم گیری در اتخاذ فراخوان به اعتصابات، از نوع کارهایی است که در هر شهر و مراکز تحصیلی از عهده تعداد معدودی از معلمان سازمانده برمیآید. معلمان به حکم نوع محیط کار و رابطه فرهنگی که روابط آنها را با هم تعریف میکند میتوانند، و باید عناصر سازمانده و کارآمد برای امور سازماندهی و تدارک اعتصابات را تعریف کنند. با اتکا به روابط توده ای وسیع، جنبه های امنیتی و ادامه کاری را حفظ کنند. و مکانیسم شبکه های وسیع اخبار رسانی و متصل بهم را بوجود بیاورند. تجربه اعتصابات ۴ و ۵ اسفند بخوبی نقطه قوت وسیع و گسترده بودن اعتصاب را به نمایش گذاشت. با شروع اعتصاب در تهران، دامنه اعتصاب معلمان به شهرهای جنوب، شمال، شرق و غرب کشور کشیده شد.

ادامه اعتصابات گسترده و سراسری در شرایط کنونی امر معلمان است. تاکنون قدمهای جدی در راه سازماندهی اعتصابات گسترده و به منظور رسیدن به